

به نام یزدان پاک

همه سوال های

دکترای تخصصی (Ph.D)

حقوق بین الملل عمومی

۱۴۰۴

تالیف و تدوین

گروه مولفین پردازش

فهرست مطالب

آزمون دکترای حقوق ۱۴۰۴

۷.....	حقوق بین‌الملل عمومی
۱۱.....	پاسخ‌نامه حقوق بین‌الملل عمومی
۷۰.....	حقوق سازمان‌های بین‌المللی
۷۳.....	پاسخ‌نامه حقوق سازمان‌های بین‌المللی
۱۳۱.....	منابع

آزمون دکترای حقوق ۱۴۰۴

حقوق بین‌الملل عمومی



۱. دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی سال ۲۰۲۴ در مورد فلسطین، تلویحاً تعلق کدام یک از سرزمین‌های اشغالی به اسرائیل را مورد پذیرش قرار داده است؟
(۱) قبل از ۱۹۶۷ (۲) بعد از ۱۹۷۳ (۳) بعد از ۱۹۶۷ (۴) بعد از معاهده اسلو
۲. کدام یک از مکاتب زیر، در زمره مکاتب انتقادی حقوق بین‌الملل کلاسیک قرار دارند؟
(۱) پوزیتیویسم (۲) حقوق طبیعی سنتی (۳) نیونیوهمون (۴) حقوق بین‌الملل اسلامی
۳. ایران در فرایند کدام یک از نظرات مشورتی زیر، مشارکت نداشته است؟
(۱) تغییرات آب وهوایی (۲) مشروعیت تهدید به استفاده از سلاح‌های هسته‌ای صادره در سال ۱۹۹۶ (۳) همخوانی اعلامیه یکجانبه استقلال کوزوو با حقوق بین‌الملل صادره در سال ۲۰۱۰ (۴) پیامدهای حقوقی ناشی از سیاست‌ها و عملکرد اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی فلسطین، از جمله بیت‌المقدس شرقی صادره در سال ۲۰۲۴
۴. در کدام یک از قضایای زیر، دیوان بین‌المللی دادگستری به طور کامل از صدور دستور موقت در خواست شده امتناع نمود؟
(۱) نقض‌های ادعایی برخی تعهدات بین‌المللی نسبت به سرزمین اشغالی فلسطین (نیکاراگوئه علیه آلمان) (۲) ادعاهای ژنوسید در ارتباط با کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایت ژنوسید (اوکراین علیه روسیه) (۳) اعمال کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایت ژنوسید در نوار غزه (آفریقای جنوبی علیه اسرائیل) (۴) شرکت ملی نفت ایران و انگلیس (انگلیس علیه ایران)
۵. کدام یک از تفاسیر زیر در معاهدات، ماحصل جدال میان قاعده و زمان است؟
(۱) تفسیر عینی (۲) تفسیر تکاملی (۳) تفسیر مضیق (۴) توسل به کارهای مقدماتی
۶. کسب سرزمین از طریق «کشف»، در کدام یک از قضایای زیر مصداق دارد؟
(۱) اشغال منچوری توسط ژاپن (۲) جزایر مالویناس (فالکلند) (۳) واگذاری سرزمین کنگو به بلژیک (۴) تقسیم جهان بین دو کشور پرتغال و اسپانیا
۷. در کدام یک از دعاوی زیر، دیوان بین‌المللی دادگستری به اصلاح قرار موقت خویش مبادرت کرد و آن را با وضعیت جدید منطبق نمود؟
(۱) اوکراین علیه روسیه (۲) نیکاراگوئه علیه آلمان (۳) ایران علیه آمریکا (تحریم‌ها) (۴) آفریقای جنوبی علیه اسرائیل
۸. اولین معاهده‌ای که در مورد نظام حقوقی ارون‌دروود مورد پذیرش ایران قرار نگرفت، کدام است؟
(۱) معاهده ۱۹۷۵ بین ایران و عراق (۲) معاهده تفلیس ۱۸۱۴ بین ایران و عثمانی (۳) معاهده ارزروم ۱۸۴۷ بین ایران و عثمانی (۴) معاهده آنکارا مورخ ۱۸۷۰ بین ایران و عثمانی
۹. دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی مورخ ۱۹ ژوئیه ۲۰۲۴ در مورد اراضی اشغالی فلسطین، کدام عناصر را در اعمال حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین مهم و تعیین‌کننده قلمداد کرد؟
(۱) حفظ تمامیت ارضی و ممنوعیت جداسازی مردم فلسطین از یکدیگر (۲) تداوم طولانی مدت اشغال و عدم تشکیل دولت مستقل فلسطینی (۳) ممنوعیت شهرک‌سازی و استخراج معادن سرزمین اشغالی (۴) الحاق بلندی‌های جولان و انتقال پایتخت به بیت‌المقدس



عنوان کلی و شرح موضوع و منظور سؤال

- **عنوان کلی:** تحلیل جایگاه مرزهای ۱۹۶۷ در نظریه مشورتی ۲۰۲۴ دیوان بین‌المللی دادگستری درباره وضعیت حقوقی سرزمین‌های اشغالی فلسطین.
- **شرح موضوع و منظور سؤال:** این سؤال به دنبال سنجش درک داوطلب از نکات ظریف و تلویحی (Implicit) موجود در نظریه مشورتی اخیر دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) در خصوص پیامدهای حقوقی ناشی از سیاست‌ها و اقدامات اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی فلسطین، از جمله بیت‌المقدس شرقی است. مشخصاً، سؤال می‌پرسد که دیوان با تمرکز بر وضعیت حقوقی سرزمین‌های اشغال‌شده پس از جنگ ۱۹۶۷، به‌طور ضمنی کدام وضعیت سرزمینی پیشین را مبنای تحلیل خود قرار داده و از دایره شمول بررسی ماهیت «اشغال» در این نظریه خاص، خارج کرده است. منظور این نیست که دیوان مشروعیت وضعیت پیش از ۱۹۶۷ را صراحتاً تأیید کرده، بلکه مبنای تحلیل حقوقی خود در باب «اشغال» را بر وقایع ۱۹۶۷ و پس از آن متمرکز نموده است. مستندات قانونی و شرح قوانین مرتبط (حقوق بین‌الملل عمومی)

نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری مستقیماً بر اساس درخواست مجمع عمومی سازمان ملل متحد و با استناد به منشور ملل متحد (به‌ویژه ماده ۹۶) و اساسنامه دیوان (به‌ویژه ماده ۶۵) صادر شده است. محتوای نظریه نیز بر پایه منابع معتبر حقوق بین‌الملل عمومی شکل گرفته است، از جمله:

۱. **قواعد آمره حقوق بین‌الملل: (Jus Cogens) منع توسل به زور و عدم شناسایی تصرف سرزمین از طریق جنگ:** این اصل بنیادین که در منشور ملل متحد (ماده ۲، بند ۴) تجلی یافته و به‌عنوان یک قاعده آمره شناخته می‌شود، مبنای اصلی تحلیل دیوان است. قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت (۱۹۶۷) نیز بر «عدم جواز اکتساب سرزمین از طریق جنگ» تأکید دارد. دیوان در نظریه خود به کرات به این اصل استناد می‌کند تا غیرقانونی بودن تداوم اشغال سرزمین‌های تصرف‌شده در سال ۱۹۶۷ را اثبات نماید. **حق تعیین سرنوشت ملت‌ها: (Right to Self-determination)** این حق که برای مردم فلسطین به رسمیت شناخته شده، یکی دیگر از مبنای استدلال دیوان است. دیوان تأکید می‌کند که سیاست‌ها و اقدامات اسرائیل، مانع تحقق این حق بنیادین برای مردم فلسطین می‌شود.

۲. حقوق بین‌الملل بشردوستانه (International Humanitarian Law - IHL): مقررات لاهه ۱۹۰۷ (Hague Regulations)

به‌ویژه مواد مربوط به حقوق و تکالیف دولت اشغالگر. **کنوانسیون چهارم ژنو ۱۹۴۹ (Fourth Geneva Convention relative to the Protection of Civilian Persons in Time of War):** این کنوانسیون به‌طور خاص به وضعیت غیرنظامیان در زمان جنگ و اشغال می‌پردازد. دیوان تأکید دارد که اسرائیل به‌عنوان قدرت اشغالگر، ملزم به رعایت کامل مفاد این کنوانسیون در کرانه باختری (شامل بیت‌المقدس شرقی) و نوار غزه است. ماده ۴۹ این کنوانسیون، انتقال جمعیت کشور اشغالگر به سرزمین اشغالی را منع می‌کند که مستقیماً به شهرک‌سازی‌های اسرائیل اشاره دارد.

۳. **حقوق بین‌الملل بشر: (International Human Rights Law - IHRL)** دیوان تصریح می‌کند که تعهدات حقوق بشری اسرائیل، در سرزمین‌های اشغالی نیز لازم‌الاجرا است و بسیاری از اقدامات اسرائیل ناقض این حقوق (مانند حق آزادی رفت‌وآمد، حق بر سلامت، حق بر آموزش، حق بر استاندارد زندگی مناسب) است.

۴. **قطعنامه‌های سازمان ملل متحد: قطعنامه ۲۴۲ (۱۹۶۷) شورای امنیت:** خواستار عقب‌نشینی نیروهای مسلح اسرائیل از سرزمین‌های اشغال‌شده در جنگ اخیر و تأکید بر عدم جواز اکتساب سرزمین از طریق جنگ. این قطعنامه مبنای بسیاری از تلاش‌های صلح بوده و دیوان نیز به آن استناد می‌کند.

قطعنامه ۳۳۸ (۱۹۷۳) شورای امنیت: تأکید مجدد بر قطعنامه ۲۴۲ و لزوم اجرای آن. **قطعنامه‌های متعدد مجمع عمومی:** تأیید حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین و محکومیت اشغال و اقدامات غیرقانونی اسرائیل. **قطعنامه ۲۳۳۴ (۲۰۱۶) شورای امنیت:** محکومیت شدید شهرک‌سازی‌های اسرائیل به‌عنوان نقض فاحش حقوق بین‌الملل و مانع اصلی صلح.

۵. **رویه دیوان بین‌المللی دادگستری: نظریه مشورتی ۲۰۰۴ درباره دیوار حائل:** دیوان در این نظریه نیز بر وضعیت اشغالی سرزمین‌های فلسطینی و لزوم پایبندی اسرائیل به حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بشر تأکید کرده بود. نظریه ۲۰۲۴ بر مبنای آن و تحولات بعدی بنا شده است.

تحلیل، تفسیر، نقد و بررسی گزینه صحیح (گزینه ۱: قبل از ۱۹۶۷)

- **تحلیل و تفسیر:** نظریه مشورتی ۲۰۲۴ دیوان به‌طور مشخص به «پیامدهای حقوقی ناشی از سیاست‌ها و اقدامات اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی فلسطین، از جمله بیت‌المقدس شرقی» می‌پردازد. کانون اصلی تحلیل دیوان، وضعیت حقوقی سرزمین‌هایی است که اسرائیل در جریان جنگ شش‌روزه در ژوئن ۱۹۶۷ به اشغال خود درآورد (کرانه باختری، بیت‌المقدس شرقی، نوار غزه و بلندی‌های جولان - هرچند تمرکز اصلی بر فلسطین است). دیوان مشروعیت یا عدم مشروعیت وضعیت سرزمینی قبل از این تاریخ (یعنی مرزهای تعیین‌شده بر اساس خط آتش‌بس ۱۹۴۹ موسوم به "خط سبز" Green Line - را مستقیماً موضوع بررسی و اظهارنظر در این نظریه خاص قرار نداده است. با تمرکز بر غیرقانونی بودن اشغال آغاز شده در سال ۱۹۶۷ و تداوم آن، و همچنین اقدامات مرتبط با این اشغال (شهرک‌سازی، الحاق بیت‌المقدس شرقی و غیره)، دیوان به‌طور تلویحی (Implicitly) خط مرزی پیش از ۱۹۶۷ را به‌عنوان نقطه عزیمت تحلیل خود از وضعیت اشغال مورد نظر مجمع عمومی، پذیرفته است. به عبارت دیگر، استدلال‌های دیوان حول محور نقض تعهدات بین‌المللی اسرائیل در سرزمین‌هایی که از سال ۱۹۶۷ به بعد اشغال کرده، دور می‌زنند. لذا، می‌توان نتیجه گرفت که در چارچوب این نظریه مشورتی خاص، وضعیت سرزمینی اسرائیل در مرزهای پیش از ۱۹۶۷، موضوع اعلام نظر دیوان مبنی بر «اشغال غیرقانونی» نبوده است. این به معنای تأیید قطعی و نهایی آن مرزها نیست، بلکه صرفاً محدوده تحلیلی دیوان در پاسخ به سؤال مشخص مجمع عمومی را نشان می‌دهد.

- **نقد و بررسی:** این برداشت تلویحی با اجماع گسترده بین‌المللی و قطعنامه‌های متعدد سازمان ملل (به‌ویژه قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت) که بر لزوم عقب‌نشینی اسرائیل از سرزمین‌های اشغال‌شده در سال ۱۹۶۷ تأکید دارند، همخوانی دارد. این قطعنامه‌ها و رویه بین‌المللی، مرزهای پیش از ۱۹۶۷ را به‌عنوان مبنایی برای راه‌حل دودولتی (Two-state solution) و تعیین مرزهای آینده میان اسرائیل و فلسطین به رسمیت شناخته‌اند (با امکان تعدیلات جزئی مورد توافق طرفین). دیوان نیز با ارجاع مکرر به این قطعنامه‌ها و اصول حقوق بین‌الملل، عملاً همین چارچوب را مبنا قرار داده است. تمرکز دیوان بر غیرقانونی بودن اشغال پس از ۱۹۶۷ و پیامدهای آن، منطقاً وضعیت پیش از ۱۹۶۷ را از دایره شمول یافته‌های خود در باب اشغال مورد بحث، مستثنی می‌کند.

دلایل عدم انتخاب گزینه‌های دیگر

- **گزینه ۲ (بعد از ۱۹۷۳):** جنگ ۱۹۷۳ (جنگ یوم کیپور یا جنگ رمضان) منجر به تغییر اساسی در وضعیت حقوقی سرزمین‌های اشغالی نشد. اشغال آغاز شده در ۱۹۶۷ همچنان ادامه داشت. قطعنامه ۳۳۸ شورای امنیت صرفاً بر لزوم اجرای قطعنامه ۲۴۲ تأکید کرد. تمرکز دیوان بر آغاز اشغال در ۱۹۶۷ و تداوم آن است، نه بر رویدادهای سال ۱۹۷۳. بنابراین، پذیرش تلویحی تعلق سرزمین‌ها به اسرائیل "بعد از ۱۹۷۳" توسط دیوان، هیچ مبنایی در نظریه مشورتی ندارد؛ بلکه برعکس، دیوان تداوم اشغال بعد از ۱۹۷۳ را نیز غیرقانونی می‌داند.
- **گزینه ۳ (بعد از ۱۹۶۷):** این گزینه دقیقاً نقطه مقابل یافته‌های صریح دیوان است. دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی ۲۰۲۴ به‌صراحت و با قاطعیت اعلام کرد که اشغال سرزمین‌های فلسطینی توسط اسرائیل که در سال ۱۹۶۷ آغاز شد، غیرقانونی است و باید فوراً پایان یابد. دیوان نه تنها تعلق این سرزمین‌ها به اسرائیل را نپذیرفته، بلکه تداوم اشغال، شهرک‌سازی‌ها و الحاق بیت‌المقدس شرقی را نقض فاحش حقوق بین‌الملل، به‌ویژه قواعد آمره (مانند منع اکتساب سرزمین با زور و حق تعیین سرنوشت) و حقوق بین‌الملل بشردوستانه دانسته است. بنابراین، دیوان به‌هیچ‌وجه تعلق سرزمین‌های اشغالی بعد از ۱۹۶۷ به اسرائیل را، چه صریحاً و چه تلویحاً، نپذیرفته است.
- **گزینه ۴ (بعد از معاهده اسلو):** معاهدات اسلو (Oslo Accords) که از سال ۱۹۹۳ میان سازمان آزادی‌بخش فلسطین و اسرائیل منعقد شد، چارچوبی موقت برای خودمختاری محدود فلسطینی‌ها در بخش‌هایی از کرانه باختری و نوار غزه ایجاد کرد، اما وضعیت نهایی سرزمین‌ها، مرزها، بیت‌المقدس، آوارگان و شهرک‌ها را به مذاکرات آتی موکول نمود. این معاهدات به معنای پایان اشغال یا پذیرش حاکمیت اسرائیل بر این سرزمین‌ها نبودند. دیوان در نظریه مشورتی خود نیز تأکید دارد که اقدامات اسرائیل، از جمله گسترش شهرک‌ها، با تعهدات بین‌المللی و حتی با روح توافقات اسلو مغایرت دارد و مانع تحقق راه‌حل دودولتی می‌شود. بنابراین، دیوان نه تنها تعلق سرزمین‌ها به اسرائیل پس از اسلو را نپذیرفته، بلکه اقدامات اسرائیل پس از اسلو را نیز در چارچوب تداوم اشغال غیرقانونی تحلیل کرده است.

مطالب تخصصی

- **نظریه مشورتی (Advisory Opinion):** یکی از صلاحیت‌های دیوان بین‌المللی دادگستری که به‌موجب آن، دیوان به درخواست ارکان و کارگزاری‌های تخصصی مجاز سازمان ملل متحد، نظر حقوقی خود را در مورد یک مسئله حقوقی ارائه می‌دهد. این نظریات الزام‌آور نیستند اما از اعتبار حقوقی بسیار بالایی برخوردارند و تأثیر قابل توجهی بر تفسیر و توسعه حقوق بین‌الملل دارند.
- **اشغال (Occupation):** در حقوق بین‌الملل بشردوستانه (IHL)، به وضعیتی اطلاق می‌شود که سرزمین یک دولت، عملاً تحت اقتدار ارتش متخاصم قرار گیرد. این اقتدار باید برقرار شده و قابلیت اجرا داشته باشد (ماده ۴۲ مقررات لاهه ۱۹۰۷). دیوان در نظریه ۲۰۲۴ تأکید کرد که کرانه باختری (شامل بیت‌المقدس شرقی) و نوار غزه (علیرغم خروج نیروهای زمینی اسرائیل در ۲۰۰۵، به دلیل کنترل مؤثر بر مرزها، حریم هوایی و دریایی) همچنان تحت اشغال اسرائیل هستند.
- **خط سبز (Green Line):** خط آتش‌بس ۱۹۴۹ میان اسرائیل و همسایگان عرب آن (مصر، اردن، سوریه و لبنان). این خط عموماً به‌عنوان مرز دفاکتو (de facto) اسرائیل پیش از جنگ ۱۹۶۷ شناخته می‌شود و مبنای اصلی ارجاعات بین‌المللی برای تعیین مرزهای دولت آینده فلسطین در چارچوب راه‌حل دودولتی است.
- **قواعد آمره (Jus Cogens / Peremptory Norms):** قواعد بنیادین و عالی حقوق بین‌الملل عمومی که توسط جامعه بین‌المللی دولت‌ها در کل به‌عنوان قواعدی تخطف‌ناپذیر و غیرقابل تعدیل (مگر با یک قاعده آمره بعدی) پذیرفته شده‌اند. مثال‌های بارز آن عبارتند از: منع تجاوز، منع نسل‌کشی، منع برده‌داری، حق تعیین سرنوشت، منع تبعیض نژادی آپارتاید. دیوان نقض برخی از این قواعد توسط اسرائیل را در نظریه خود برجسته کرده است.
- **تعهدات عام‌الشمول (Erga Omnes Obligations):** تعهداتی که یک دولت در قبال کل جامعه بین‌المللی دارد. نقض این تعهدات به همه دولت‌ها حق می‌دهد که به آن واکنش نشان دهند. دیوان در نظریه خود بیان داشت که تعهد به رعایت حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین و برخی قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه، تعهداتی عام‌الشمول هستند و همه دولت‌ها موظفند برای پایان دادن به وضعیت غیرقانونی ناشی از نقض این تعهدات توسط اسرائیل همکاری کنند و از شناسایی این وضعیت یا کمک به حفظ آن خودداری ورزند.
- **حق تعیین سرنوشت (Right to Self-determination):** حقی بنیادین در حقوق بین‌الملل که به‌موجب آن، همه ملت‌ها حق دارند آزادانه وضعیت سیاسی خود را تعیین کرده و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را دنبال کنند. دیوان تأکید کرد که این حق برای مردم فلسطین به رسمیت شناخته شده و اقدامات اسرائیل مانع تحقق آن می‌شود.

• راه‌حل دودولتی: (Two-state solution) چارچوب اصلی پیشنهاد شده توسط جامعه بین‌المللی برای حل مناقشه اسرائیل و فلسطین که مبتنی بر ایجاد یک دولت مستقل فلسطینی در کنار دولت اسرائیل، عموماً بر اساس مرزهای ۱۹۴۷ (با تعدیلات احتمالی مورد توافق) است. دیوان اقدامات اسرائیل را مانعی برای تحقق این راه‌حل دانسته است.

۲. گزینه ۳)

شرح موضوع و منظور سؤال

سؤال فوق در حوزه حقوق بین‌الملل عمومی (Public International Law) مطرح شده و به شناسایی مکاتبی می‌پردازد که در دسته‌بندی مکاتب انتقادی (Critical Schools) نسبت به حقوق بین‌الملل کلاسیک (Classical International Law) قرار دارند. حقوق بین‌الملل کلاسیک به‌طور سنتی بر مفاهیمی چون حاکمیت دولت‌ها (State Sovereignty)، رضایت دولت‌ها (State Consent) و قواعد عرفی و معاهداتی مبتنی بر اراده دولت‌ها استوار است. مکاتب انتقادی، رویکردهایی هستند که این مبانی سنتی را به چالش کشیده و به بررسی نارسایی‌ها، محدودیت‌ها یا تأثیرات قدرت و نابرابری در این نظام حقوقی می‌پردازند. سؤال از داوطلب می‌خواهد که از میان گزینه‌های ارائه‌شده (پوزیتیویسم، حقوق طبیعی سنتی، نیونیوهمیون و حقوق بین‌الملل اسلامی)، مکتبی را شناسایی کند که در این دسته‌بندی انتقادی قرار می‌گیرد.

بر اساس تحلیل دقیق، **گزینه سوم (نیونیوهمیون)** به‌عنوان گزینه صحیح انتخاب می‌شود، زیرا مکتب نیونیوهمیون (New Haven School) به‌عنوان یک رویکرد انتقادی شناخته می‌شود که حقوق بین‌الملل کلاسیک را از منظر فرآیند تصمیم‌گیری و تأثیر عوامل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مورد نقد و بازنگری قرار می‌دهد.

تحلیل و تفسیر گزینه صحیح

مکتب نیونیوهمیون، که در اواسط قرن بیستم توسط حقوق‌دانانی چون مایرون مک‌دوگال (Myres McDougal) و هارولد لاسول (Harold Lasswell) (در دانشگاه ییل توسعه یافت، رویکردی چندرشته‌ای (Multidisciplinary Approach) به حقوق بین‌الملل ارائه می‌دهد. این مکتب برخلاف حقوق بین‌الملل کلاسیک، که بر قواعد رسمی و رضایت دولت‌ها تمرکز دارد، حقوق را به‌عنوان یک فرآیند تصمیم‌گیری (Decision-Making Process) می‌بیند که در آن ارزش‌های اجتماعی، قدرت و سیاست نقش کلیدی دارند. نیونیوهمیون به‌جای پذیرش صرف قواعد حقوقی به‌عنوان هنجارهای ثابت، بر تحلیل چگونگی شکل‌گیری، اجرا و تأثیر این قواعد در بستر اجتماعی و سیاسی تأکید می‌کند.

این مکتب از منظر انتقادی، حقوق بین‌الملل کلاسیک را به دلیل تمرکز بیش‌ازحد بر حاکمیت دولت‌ها و نادیده گرفتن عوامل غیرحقوقی مانند عدالت اجتماعی (Social Justice)، نابرابری‌های جهانی و ارزش‌های انسانی مورد نقد قرار می‌دهد. نیونیوهمیون پیشنهاد می‌کند که حقوق بین‌الملل باید در خدمت ارتقای کرامت انسانی (Human Dignity) و ارزش‌های جهانی باشد و نه صرفاً ابزاری برای حفظ نظم مبتنی بر دولت‌ها.

نقد و بررسی گزینه صحیح

از نقاط قوت مکتب نیونیوهمیون می‌توان به انعطاف‌پذیری آن در تحلیل مسائل پیچیده جهانی، مانند حقوق بشر (Human Rights) یا حفاظت از محیط‌زیست (Environmental Protection)، اشاره کرد، زیرا این مکتب به حقوق‌دانان اجازه می‌دهد فراتر از چارچوب‌های رسمی عمل کنند. بااین‌حال، انتقاداتی نیز به آن وارد است؛ از جمله اینکه رویکرد چندرشته‌ای آن ممکن است به کاهش دقت حقوقی و ابهام در تعیین قواعد الزام‌آور منجر شود. همچنین، تأکید بیش‌ازحد بر ارزش‌های انسانی می‌تواند به سوگیری‌های فرهنگی یا سیاسی منجر شود، که خود با اصل بی‌طرفی حقوق بین‌الملل در تضاد است.

بر اساس منابع معتبر مانند کتاب‌های «حقوق بین‌الملل عمومی» نوشته مالکوم شاو (Malcolm Shaw) و «اصول حقوق بین‌الملل» اثر یان براونلی (Ian Brownlie)، نیونیوهمیون به‌عنوان یک مکتب انتقادی شناخته می‌شود که به‌طور خاص در مقابل پوزیتیویسم حقوقی و حقوق طبیعی سنتی قرار می‌گیرد. این مکتب با تأکید بر تحلیل سیستمیک و فرآیندمحور، به نقد ساختارهای سنتی حقوق بین‌الملل می‌پردازد.

استناد به مواد قانونی و منابع

هیچ ماده قانونی خاصی به‌طور مستقیم به مکتب نیونیوهمیون اشاره ندارد، زیرا این مکتب یک چارچوب نظری است و نه یک قاعده حقوقی الزام‌آور. بااین‌حال، تأثیر این مکتب در اسناد بین‌المللی مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) (Universal Declaration of Human Rights) و کنوانسیون‌های حقوق بشری قابل‌مشاهده است، جایی که ارزش‌های انسانی و کرامت فردی بر رضایت صرف دولت‌ها اولویت یافته‌اند. همچنین، تحلیل‌های نیونیوهمیون در بررسی عملکرد نهادهایی مانند شورای امنیت سازمان ملل (UN Security Council) و دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) کاربرد دارد.

دلایل عدم انتخاب سایر گزینه‌ها

گزینه ۱: پوزیتیویسم

پوزیتیویسم حقوقی (Legal Positivism) مکتبی است که بر قواعد حقوقی مبتنی بر اراده دولت‌ها (State Consent) و منابع رسمی مانند معاهدات (Treaties) و عرف (Customary Law) تأکید دارد. این مکتب، که توسط حقوق‌دانانی مانند هانس کلسن (Hans Kelsen) و جان آستین (John Austin) توسعه یافت، حقوق را به‌عنوان مجموعه‌ای از هنجارهای وضع‌شده (Positive Norms) می‌بیند که مستقل از اخلاق یا ارزش‌های طبیعی هستند.



از منظر حقوق بین‌الملل، پوزیتیویسم ستون اصلی حقوق بین‌الملل کلاسیک است، زیرا بر حاکمیت دولت‌ها و رضایت آن‌ها به‌عنوان مبنای الزام حقوقی تأکید می‌کند. بنابراین، این مکتب نمی‌تواند انتقادی به حقوق بین‌الملل کلاسیک باشد، بلکه خود بخشی از آن است. به‌عنوان مثال، ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ Statute) منابع حقوقی را به معاهدات، عرف و اصول کلی حقوقی محدود می‌کند، که هم‌راستا با دیدگاه پوزیتیویستی است. نقد این گزینه: پوزیتیویسم به دلیل نادیده گرفتن ارزش‌های اخلاقی و عدالت جهانی مورد انتقاد مکاتب انتقادی مانند نیونیوهیون قرار گرفته است، اما خود یک مکتب انتقادی نیست.

گزینه ۲: حقوق طبیعی سنتی

حقوق طبیعی سنتی (Traditional Natural Law) بر این اصل استوار است که قواعد حقوقی از اصول اخلاقی، عقلانی یا الهی نشئت می‌گیرند که فراتر از اراده دولت‌ها هستند. این مکتب، که ریشه در آرای فیلسوفانی مانند توماس آکویناس (Thomas Aquinas) و هوگو گروتیوس (Hugo Grotius) دارد، معتقد است که حقوق باید با عدالت طبیعی (Natural Justice) هم‌خوانی داشته باشد. در حقوق بین‌الملل، حقوق طبیعی سنتی به‌عنوان یکی از پایه‌های اولیه شکل‌گیری این رشته شناخته می‌شود، به‌ویژه در دوران پیشامدرن که مفاهیمی مانند جنگ عادلانه (Just War) از آن برآمده‌اند. باین‌حال، این مکتب به دلیل ماهیت غیرواقع‌گرایانه و عدم انطباق با پیچیدگی‌های روابط مدرن بین‌المللی، در حقوق بین‌الملل کلاسیک جایگاهی حاشیه‌ای دارد و به‌هیچ‌وجه در دسته مکاتب انتقادی قرار نمی‌گیرد. نقد این گزینه: حقوق طبیعی سنتی به‌جای نقد ساختارهای حقوقی کلاسیک، به دنبال توجیه آن‌ها از منظر اخلاقی است و بنابراین نمی‌تواند یک مکتب انتقادی باشد. همچنین، این مکتب در برابر پوزیتیویسم قرار دارد و نه در راستای نقد آن.

گزینه ۴: حقوق بین‌الملل اسلامی

حقوق بین‌الملل اسلامی (Islamic International Law) به مجموعه قواعد و اصولی اشاره دارد که از منابع اسلامی مانند قرآن، سنت، اجماع و قیاس استخراج می‌شوند و به تنظیم روابط بین‌المللی از منظر شریعت اسلامی می‌پردازند. این نظام حقوقی، که در آثاری مانند «السیر الکبیر» اثر محمد بن حسن شیبانی تدوین شده، بر مفاهیمی مانند جهاد، قراردادهای بین‌المللی (Mu'ahadat) و احترام به حقوق غیرمسلمانان در سرزمین‌های اسلامی تأکید دارد. گرچه حقوق بین‌الملل اسلامی می‌تواند به‌عنوان یک دیدگاه جایگزین به حقوق بین‌الملل کلاسیک مطرح شود، اما به‌طور خاص در دسته مکاتب انتقادی قرار نمی‌گیرد، زیرا هدف اصلی آن نقد ساختارهای حقوقی کلاسیک نیست، بلکه ارائه یک نظام حقوقی موازی مبتنی بر اصول دینی است. این نظام بیشتر به دنبال تطبیق قواعد شرعی با روابط بین‌المللی است تا به چالش کشیدن مبانی حقوق بین‌الملل کلاسیک. نقد این گزینه: حقوق بین‌الملل اسلامی به دلیل تمرکز بر چارچوب‌های دینی و عدم تعامل مستقیم با نقدهای ساختاری حقوق بین‌الملل کلاسیک، نمی‌تواند به‌عنوان یک مکتب انتقادی تلقی شود. همچنین، این نظام در منابع حقوقی مدرن مانند کتاب‌های رفرنس بین‌المللی کمتر به‌عنوان یک مکتب انتقادی دسته‌بندی شده است.

اصطلاحات تخصصی

۱. **مکاتب انتقادی حقوق بین‌الملل: (Critical Schools of International Law)** این اصطلاح به رویکردهایی اشاره دارد که ساختارها، مفروضات و نتایج حقوق بین‌الملل کلاسیک را به چالش می‌کشند. علاوه بر نیونیوهیون، مکاتب دیگری مانند رویکردهای فمینیستی (Feminist Approaches)، مطالعات جهان سوم (TAWIL: Third World Approaches to International Law) و نظریه‌های پسااستعماری (Postcolonial Theories) نیز در این دسته قرار می‌گیرند. این مکاتب معمولاً به بررسی نابرابری‌های قدرت، استعمار و تأثیرات فرهنگی در حقوق بین‌الملل می‌پردازند.

۲. **فرآیند تصمیم‌گیری: (Decision-Making Process)** مفهوم کلیدی در مکتب نیونیوهیون است که حقوق را نه به‌عنوان مجموعه قواعد ثابت، بلکه به‌عنوان فرآیندی پویا تعریف می‌کند که در آن بازیگران مختلف (دولت‌ها، سازمان‌ها، افراد) با توجه به ارزش‌ها و منافع خود تصمیم‌گیری می‌کنند. این مفهوم در تحلیل نهادهایی مانند سازمان ملل متحد (United Nations) کاربرد دارد.

۳. **حاکمیت دولت‌ها: (State Sovereignty)** اصل بنیادین حقوق بین‌الملل کلاسیک که مکاتب انتقادی مانند نیونیوهیون آن را به دلیل نادیده گرفتن نیازهای جوامع غیرغربی یا افراد مورد نقد قرار می‌دهند. این مفهوم در ماده ۱۲ منشور ملل متحد (UN Charter) به‌عنوان برابری حاکمیتی دولت‌ها تثبیت شده است.

۴. **کرامت انسانی: (Human Dignity)** ارزش محوری در نیونیوهیون که به‌عنوان هدفی برای بازتعریف حقوق بین‌الملل مطرح می‌شود. این مفهوم در اسناد حقوق بشری مانند مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر ریشه دارد و نشان‌دهنده فاصله‌گیری از رویکردهای دولت‌محور است.

منابع طراحی سؤال

- ضیائی بیگدلی، محمدرضا. حقوق بین‌الملل عمومی. تهران: گنج دانش.
- موسی‌زاده، رضا. بایسته‌های حقوق بین‌الملل عمومی. تهران: میزان.
- میرعباسی، میرباقر. حقوق بین‌الملل عمومی. جلد اول. تهران: میزان.
- وکیل، امیرساعد و همکاران. مروری بر مکاتب فلسفی حقوق بین‌الملل. تهران: میزان.



نتیجه گیری

گزینه صحیح، **نیونیو هیون (گزینه ۳)** است، زیرا این مکتب به عنوان یک رویکرد انتقادی به حقوق بین الملل کلاسیک شناخته می شود که با تأکید بر فرآیند تصمیم گیری و ارزش های انسانی، محدودیت های پوزیتیویسم و حقوق طبیعی سنتی را به چالش می کشد. سایر گزینه ها (پوزیتیویسم، حقوق طبیعی سنتی و حقوق بین الملل اسلامی) به دلایل تشریح شده در دسته مکاتب انتقادی قرار نمی گیرند و یا بخشی از چارچوب های کلاسیک هستند یا نظام های حقوقی موازی را ارائه می دهند.

گزینه ۴

موضوع سؤال، بررسی مشارکت جمهوری اسلامی ایران در فرایند نظرات مشورتی دیوان بین المللی دادگستری (International Court of Justice - ICJ) است. منظور سؤال، تشخیص این است که ایران در کدام یک از نظرات مشورتی ذکر شده، مشارکت نداشته است. عنوان کلی برای مفهوم سؤال می تواند "بررسی مشارکت ایران در نظرات مشورتی دیوان بین المللی دادگستری" باشد.

استناد به مواد قانونی و بیان قوانین مربوطه:

مستقیماً ماده قانونی مصوبی که به طور خاص به مشارکت ایران در نظرات مشورتی دیوان بین المللی دادگستری پیروز دارد، وجود ندارد. با این حال، اساس صلاحیت مشورتی دیوان بین المللی دادگستری در ماده ۹۶ منشور سازمان ملل متحد (Charter of the United Nations) و مواد ۶۵ تا ۶۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری (Statute of the International Court of Justice) بیان شده است.

• **ماده ۹۶ منشور سازمان ملل متحد:** این ماده به مجمع عمومی (General Assembly)، شورای امنیت (Security Council)، شورای اقتصادی و اجتماعی (Economic and Social Council)، شورای قیمومت (Trusteeship Council) و سایر ارگان های سازمان ملل متحد و آژانس های تخصصی مرتبط با سازمان ملل که ممکن است در هر زمانی توسط مجمع عمومی بر اساس ماده ۹۶ منشور مجاز شناخته شوند، اجازه می دهد تا در مورد هرگونه مسئله حقوقی از دیوان بین المللی دادگستری نظر مشورتی درخواست کنند.

• **مواد ۶۵ تا ۶۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری:** این مواد به تشریفات رسیدگی به درخواست های نظر مشورتی می پردازند. ماده ۶۶ به طور خاص اشاره می کند که دبیرکل سازمان ملل متحد بلافاصله و به طور مستقیم به تمام دولت های عضو سازمان ملل متحد اطلاع می دهد که دیوان در حال بررسی یک درخواست نظر مشورتی است. دیوان همچنین آماده دریافت اظهارات کتبی یا شفاهی از دولت ها و سازمان هایی است که می توانند در این موضوع اطلاعاتی ارائه دهند.

بر اساس این مواد، مشارکت دولت ها در فرایند نظرات مشورتی دیوان، امری اختیاری است و دولت ها می توانند در صورت تمایل، نظرات و دیدگاه های خود را به دیوان ارائه دهند.

پاسخ تشریحی، تجزیه و تحلیل، تفسیر، نقد و بررسی گزینه صحیح:

گزینه صحیح، یعنی ۴) **پیامدهای حقوقی ناشی از سیاست ها و عملکرد اسرائیل در سرزمین های اشغالی فلسطین، از جمله بیت المقدس شرقی صادره در سال ۲۰۲۴**، نشان می دهد که ایران در فرایند این نظر مشورتی مشارکت نداشته است.

• **شرح و بیان:** در دسامبر ۲۰۲۲، مجمع عمومی سازمان ملل متحد با تصویب قطعنامه ای از دیوان بین المللی دادگستری درخواست کرد تا در مورد پیامدهای حقوقی ناشی از سیاست ها و عملکرد اسرائیل در سرزمین های اشغالی فلسطین، از جمله بیت المقدس شرقی، نظر مشورتی ارائه دهد. دیوان در سال ۲۰۲۴ نظر مشورتی خود را در این خصوص صادر کرد. بررسی سوابق و اسناد مربوط به این نظر مشورتی نشان می دهد که جمهوری اسلامی ایران در ارائه اظهارات کتبی یا شفاهی به دیوان در این پرونده مشارکت نداشته است. این عدم مشارکت می تواند دلایل مختلفی داشته باشد، از جمله ملاحظات سیاسی، عدم تمایل به تعامل مستقیم با دیوان در این موضوع خاص، یا اتخاذ رویکردی متفاوت در قبال این مسئله.

• **تجزیه و تحلیل:** عدم مشارکت ایران در این نظر مشورتی به معنای عدم توجه یا بی تفاوتی ایران نسبت به موضوع فلسطین نیست. ایران همواره یکی از حامیان اصلی حقوق مردم فلسطین بوده و مواضع خود را در مجامع بین المللی مختلف اعلام کرده است. با این حال، در مورد این نظر مشورتی خاص، ایران ترجیح داده است که به طور مستقیم در فرایند ارائه نظرات به دیوان شرکت نکند.

• **تفسیر:** این اقدام ایران را می توان در چارچوب رویکرد کلی این کشور به دیوان بین المللی دادگستری و مسائل مربوط به خاورمیانه تفسیر کرد. ممکن است ایران معتقد بوده است که ارائه نظر مستقیم به دیوان در این مقطع زمانی و با توجه به شرایط موجود، تاثیر چندانی نخواهد داشت یا اینکه از طریق دیگر به حمایت از حقوق فلسطینیان می پردازد.

• **نقد و بررسی:** از منظر حقوق بین الملل عمومی، مشارکت دولت ها در فرایند نظرات مشورتی دیوان می تواند به غنای بحث های حقوقی و ارائه دیدگاه های مختلف کمک کند. عدم مشارکت یک دولت به معنای از دست رفتن احتمالی دیدگاه های آن دولت در موضوع مورد بحث است. با این حال، تصمیم گیری در مورد مشارکت در این فرایند، حق حاکمیتی هر دولت است.

دلایل عدم انتخاب گزینه های دیگر:

• **۱) تغییرات آب و هوایی:** در سال ۲۰۲۳، مجمع عمومی سازمان ملل متحد از دیوان بین المللی دادگستری درخواست نظر مشورتی در مورد تعهدات دولت ها تحت قوانین بین المللی در رابطه با تغییرات آب و هوایی و پیامدهای آن برای دولت ها و مردم حال و آینده کرد. با بررسی سوابق مشخص می شود که



جمهوری اسلامی ایران در فرایند این نظر مشورتی مشارکت فعال داشته و نظرات کتبی خود را به دیوان ارائه کرده است. بنابراین، این گزینه صحیح نمی‌باشد.

• (۲) **مشروعیت تهدید به استفاده از سلاح‌های هسته‌ای صادره در سال ۱۹۹۶:** در سال ۱۹۹۶، دیوان بین‌المللی دادگستری به درخواست مجمع عمومی سازمان ملل متحد، نظر مشورتی خود را در مورد مشروعیت تهدید به استفاده یا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای صادر کرد. اگرچه اطلاعات دقیقی در مورد مشارکت یا عدم مشارکت ایران در این نظر مشورتی در دسترس نیست، اما با توجه به اهمیت موضوع سلاح‌های هسته‌ای برای ایران و مواضع این کشور در قبال خلع سلاح هسته‌ای، احتمال مشارکت ایران در این فرایند وجود دارد. با این حال، از آنجایی که گزینه ۴ به طور قطعی عدم مشارکت ایران را نشان می‌دهد و بر اساس اطلاعات موجود، ایران در نظر مشورتی سال ۲۰۲۴ مشارکت نداشته است، این گزینه رد می‌شود.

• (۳) **همخوانی اعلامیه یکجانبه استقلال کوزوو با حقوق بین‌الملل صادره در سال ۲۰۱۰:** در سال ۲۰۰۸، کوزوو به طور یکجانبه استقلال خود را از صربستان اعلام کرد. مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۸ از دیوان بین‌المللی دادگستری درخواست نظر مشورتی در مورد همخوانی این اعلامیه با حقوق بین‌الملل کرد. دیوان در سال ۲۰۱۰ نظر مشورتی خود را صادر کرد. بررسی سوابق نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران در این پرونده نیز مشارکت داشته و نظرات خود را به دیوان ارائه کرده است. بنابراین، این گزینه نیز صحیح نمی‌باشد.

مطالب تخصصی:

• **نظر مشورتی (Advisory Opinion):** نظر حقوقی غیرالزام‌آوری است که توسط دیوان بین‌المللی دادگستری به درخواست ارگان‌ها و سازمان‌های مجاز سازمان ملل متحد ارائه می‌شود. این نظرات به تفسیر و تبیین اصول حقوق بین‌الملل کمک می‌کنند و می‌توانند تأثیر قابل توجهی بر توسعه این شاخه از حقوق داشته باشند.

• **دیوان بین‌المللی دادگستری (International Court of Justice - ICJ):** رکن قضایی اصلی سازمان ملل متحد است که در لاهه (The Hague) واقع شده است. وظایف اصلی دیوان شامل رسیدگی به اختلافات حقوقی بین دولت‌ها (صلاحیت ترافعی) و ارائه نظرات مشورتی در مورد مسائل حقوقی به درخواست سازمان‌ها و ارگان‌های مجاز سازمان ملل متحد (صلاحیت مشورتی) می‌باشد.

• **صلاحیت مشورتی (Advisory Jurisdiction):** یکی از دو نوع صلاحیتی است که دیوان بین‌المللی دادگستری از آن برخوردار است. بر اساس این صلاحیت، دیوان می‌تواند به درخواست سازمان‌ها و ارگان‌های مجاز سازمان ملل متحد در مورد مسائل حقوقی نظر مشورتی ارائه دهد. این نظرات الزام‌آور نیستند، اما از اعتبار حقوقی بالایی برخوردارند.

• **دولت عضو (Member State):** کشوری که عضو یک سازمان بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد است و از حقوق و تکالیف ناشی از عضویت در آن سازمان برخوردار است.

• **سازمان ملل متحد (United Nations - UN):** یک سازمان بین‌المللی است که در سال ۱۹۴۵ پس از جنگ جهانی دوم تأسیس شد و هدف آن حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، توسعه همکاری‌های بین‌المللی و حل مسائل جهانی از طریق همکاری بین‌المللی است.

• **حقوق بین‌الملل عمومی (Public International Law):** مجموعه‌ای از قواعد و اصولی است که روابط بین دولت‌ها و سایر حقوق بین‌الملل (مانند سازمان‌های بین‌المللی) را تنظیم می‌کند. این قواعد از منابع مختلفی مانند معاهدات، عرف بین‌الملل، اصول کلی حقوقی و تصمیمات قضایی ناشی می‌شوند.

• **سرزمین‌های اشغالی (Occupied Territories):** به سرزمین‌هایی اطلاق می‌شود که توسط یک قدرت نظامی اشغال شده و تحت کنترل آن قرار گرفته است. حقوق بین‌الملل حاکم بر اشغال نظامی، حقوق و تکالیف قدرت اشغالگر و حقوق مردم سرزمین اشغالی را تعیین می‌کند.

• **حق تعیین سرنوشت (Right to Self-determination):** یکی از اصول اساسی حقوق بین‌الملل است که بر اساس آن، همه مردم حق دارند آزادانه وضعیت سیاسی خود را تعیین کرده و مسیر توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را دنبال کنند.

گزینه ۱) .۴

عنوان کلی مفهوم سؤال: صلاحیت و تصمیم‌گیری دیوان بین‌المللی دادگستری در صدور دستور موقت

شرح موضوع و منظور سؤال

سؤال مطرح‌شده در حوزه حقوق بین‌الملل عمومی (Public International Law) و به‌طور خاص به صلاحیت و عملکرد دیوان بین‌المللی دادگستری (International Court of Justice - ICJ) در زمینه صدور دستور موقت (Provisional Measures) مربوط است. دستور موقت، اقدامی فوری است که دیوان بر اساس ماده ۴۱ اساسنامه خود (Statute of the ICJ) برای جلوگیری از تشدید اختلاف یا حفظ حقوق طرفین تا زمان صدور رأی نهایی صادر می‌کند. سؤال از داوطلب می‌خواهد که از میان چهار قضیه حقوقی، موردی را شناسایی کند که دیوان به‌طور کامل از صدور دستور موقت درخواست‌شده امتناع کرده است. این امر نیازمند بررسی دقیق پرونده‌ها و تصمیمات دیوان در هر قضیه است.

بر اساس تحلیل دقیق و استناد به منابع معتبر، گزینه ۱ (نقض‌های ادعایی برخی تعهدات بین‌المللی نسبت به سرزمین اشغالی فلسطین - نیکاراگوئه علیه آلمان) به‌عنوان گزینه صحیح انتخاب می‌شود، زیرا دیوان بین‌المللی دادگستری در این قضیه در تاریخ ۳۰ آوریل ۲۰۲۴ به‌طور کامل از صدور دستور موقت درخواست‌شده توسط نیکاراگوئه امتناع کرد.



تحلیل و تفسیر گزینه صحیح

قضیه «نقض‌های ادعایی برخی تعهدات بین‌المللی نسبت به سرزمین اشغالی فلسطین (نیکاراگوئه علیه آلمان)» در سال ۲۰۲۴ به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع شد. نیکاراگوئه ادعا کرد که آلمان با ارائه حمایت نظامی و سیاسی به اسرائیل، به‌ویژه در زمینه ارسال تسلیحات، تعهدات خود تحت کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایت ژنوسید ۱۹۴۸ (Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide) و سایر قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه (International Humanitarian Law) را نقض کرده است. نیکاراگوئه از دیوان درخواست صدور دستور موقت کرد تا آلمان را ملزم به توقف فوری حمایت‌های نظامی از اسرائیل و اطمینان از عدم استفاده از تسلیحات ارسالی در نقض حقوق بین‌الملل کند. دیوان در تصمیم خود در ۳۰ آوریل ۲۰۲۴ اعلام کرد که شرایط لازم برای صدور دستور موقت، از جمله وجود «خطر فوری و غیرقابل جبران» (Imminent and Irreparable Harm) و احتمال صلاحیت دیوان (Prima Facie Jurisdiction)، به‌طور کامل احراز نشده است. دیوان استدلال کرد که شواهد ارائه‌شده توسط نیکاراگوئه برای اثبات نقش مستقیم آلمان در نقض تعهدات بین‌المللی کافی نیست و بنابراین از صدور دستور موقت امتناع کرد. این تصمیم به معنای رد کامل درخواست نیکاراگوئه در مرحله موقت بود، گرچه رسیدگی به ماهیت دعوی ممکن است ادامه یابد.

نقد و بررسی گزینه صحیح

تصمیم دیوان در این قضیه نشان‌دهنده رویکرد محتاطانه آن در صدور دستور موقت است، که یکی از ابزارهای کلیدی برای حفظ وضعیت موجود در اختلافات بین‌المللی محسوب می‌شود. از یک سو، این تصمیم می‌تواند به‌عنوان نشانه‌ای از دقت دیوان در اجتناب از مداخله در مسائل سیاسی حساس یا پیچیده بدون شواهد کافی تلقی شود. دیوان با تأکید بر معیارهای سخت‌گیرانه‌ای مانند خطر فوری و صلاحیت اولیه، از صدور دستوری که ممکن بود تبعات گسترده سیاسی داشته باشد، خودداری کرد.

از سوی دیگر، این تصمیم مورد انتقاد برخی حقوق‌دانان قرار گرفته است، زیرا ممکن است به‌عنوان نشانه‌ای از ناتوانی دیوان در پاسخگویی سریع به مسائل فوری حقوق بشری، به‌ویژه در زمینه نقض احتمالی کنوانسیون ژنوسید، تفسیر شود. منتقدان استدلال می‌کنند که دیوان می‌توانست با صدور دستور موقت، حداقل سیگنالی قوی به دولت‌ها برای رعایت تعهدات بین‌المللی ارسال کند، حتی اگر اثبات مسئولیت آلمان در این مرحله دشوار بود.

استناد به مواد قانونی و منابع

ماده ۴۱ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری به دیوان اجازه می‌دهد که در صورت لزوم، اقداماتی موقت برای حفظ حقوق طرفین صادر کند. همچنین، ماده ۳۵ کنوانسیون ژنوسید تعهدات دولت‌ها را برای پیشگیری و مجازات جنایت ژنوسید مشخص می‌کند. در این قضیه، دیوان به ماده ۴۱ استناد کرد اما اعلام نمود که معیارهای لازم برای صدور دستور موقت، از جمله وجود شواهد کافی برای اثبات نقض تعهدات توسط آلمان، فراهم نیست. منابع معتبر مانند گزارش‌های دیوان (ICJ Press Release No. ۲۰۲۴/۲۸) و تحلیل‌های حقوقی در مجلات تخصصی مانند American Journal of International Law تأیید می‌کنند که دیوان به‌طور کامل از صدور دستور موقت در این قضیه امتناع کرد.

دلایل عدم انتخاب سایر گزینه‌ها

گزینه ۲: اوکراین علیه روسیه (ادعاهای ژنوسید)

قضیه «ادعاهای ژنوسید در ارتباط با کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایت ژنوسید (اوکراین علیه روسیه)» در سال ۲۰۲۲ به دیوان ارجاع شد. اوکراین ادعا کرد که روسیه با استناد به بهانه‌های بی‌اساس ژنوسید در مناطق دونباس، تعهدات خود تحت کنوانسیون ژنوسید را نقض کرده و از این ادعاها برای توجیه تهاجم نظامی استفاده کرده است. اوکراین از دیوان درخواست صدور دستور موقت کرد تا روسیه را ملزم به توقف فوری عملیات نظامی کند. دیوان در ۱۶ مارس ۲۰۲۲ دستور موقت صادر کرد و به روسیه دستور داد که عملیات نظامی خود را متوقف کند و از هرگونه اقدام دیگری که ممکن است نقض کنوانسیون ژنوسید باشد، خودداری نماید. این تصمیم نشان‌دهنده پذیرش درخواست اوکراین برای صدور دستور موقت بود، گرچه دیوان به دلیل ماهیت غیرالزام‌آور دستورات موقت و عدم وجود مکانیسم اجرایی قوی، نتوانست اجرای کامل آن را تضمین کند. بنابراین، این قضیه نمی‌تواند گزینه صحیح باشد، زیرا دیوان به‌طور کامل از صدور دستور موقت امتناع نکرد.

نقد این گزینه: تصمیم دیوان در این قضیه نمونه‌ای از استفاده مؤثر از دستور موقت برای پاسخ به یک بحران فوری بود، اما عدم تبعیت روسیه از این دستور، محدودیت‌های اجرایی دیوان را برجسته کرد.

گزینه ۳: آفریقای جنوبی علیه اسرائیل (نوار غزه)

قضیه «اعمال کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایت ژنوسید در نوار غزه (آفریقای جنوبی علیه اسرائیل)» در دسامبر ۲۰۲۳ مطرح شد. آفریقای جنوبی ادعا کرد که اقدامات اسرائیل در نوار غزه، از جمله حملات نظامی گسترده و محاصره انسانی، مصداق ژنوسید تحت کنوانسیون ۱۹۴۸ است. آفریقای جنوبی از دیوان درخواست صدور دستور موقت کرد تا اسرائیل را ملزم به توقف عملیات نظامی، مجازات تحریک به ژنوسید و تضمین دسترسی به کمک‌های بشردوستانه کند.

دیوان در ۲۶ ژانویه ۲۰۲۴ دستور موقت صادر کرد و به اسرائیل دستور داد که اقدامات لازم را برای جلوگیری از ژنوسید، مجازات تحریک‌کنندگان و تسهیل کمک‌های بشردوستانه انجام دهد. گرچه دیوان به‌طور صریح دستور توقف کامل عملیات نظامی را صادر نکرد، اما درخواست‌های اصلی آفریقای جنوبی را تا حدی پذیرفت و اقدامات مشخصی را الزام‌آور دانست. بنابراین، این قضیه نیز نمی‌تواند گزینه صحیح باشد، زیرا دیوان به‌طور کامل از صدور دستور موقت امتناع نکرد.



نقد این گزینه: تصمیم دیوان در این قضیه به‌عنوان یک گام مهم در به‌رسمیت شناختن خطر ژنوسید در غزه تلقی شد، اما عدم صدور دستور صریح برای آتش‌بس، انتقادهایی را به دنبال داشت که دیوان در برابر فشارهای سیاسی محافظه‌کارانه عمل کرده است.

گزینه ۴: شرکت ملی نفت ایران و انگلیس (انگلیس علیه ایران)

قضیه «شرکت ملی نفت ایران و انگلیس (انگلیس علیه ایران)» در سال ۱۹۵۱ به دیوان ارجاع شد و به اختلاف بین ایران و بریتانیا بر سر ملی شدن صنعت نفت ایران مربوط بود. بریتانیا ادعا کرد که اقدام ایران در ملی کردن شرکت نفت ایران و انگلیس (Anglo-Iranian Oil Company) نقض حقوق بین‌المللی است و از دیوان درخواست صدور دستور موقت کرد تا ایران را ملزم به توقف اقدامات ملی‌سازی تا زمان صدور رأی نهایی کند. دیوان در ۵ ژوئیه ۱۹۵۱ دستور موقت صادر کرد و از ایران خواست که از هرگونه اقدامی که ممکن است به حقوق بریتانیا آسیب برساند، خودداری کند و وضعیت موجود را حفظ نماید. این دستور موقت به نفع بریتانیا بود، گرچه ایران آن را نپذیرفت و دیوان بعداً به دلیل عدم صلاحیت در رسیدگی به ماهیت دعوی، پرونده را مختومه کرد. بنابراین، این قضیه نمی‌تواند گزینه صحیح باشد، زیرا دیوان به‌طور کامل از صدور دستور موقت امتناع نکرد. نقد این گزینه: صدور دستور موقت در این قضیه نمونه‌ای از تلاش دیوان برای حفظ حقوق ادعایی یک طرف بود، اما عدم پذیرش آن توسط ایران و مختومه شدن پرونده، محدودیت‌های دیوان در اجرای تصمیماتش را نشان داد.

اصطلاحات تخصصی

۱. دستور موقت (Provisional Measures): دستوری است که دیوان بر اساس ماده ۴۱ اساسنامه خود برای جلوگیری از تشدید اختلاف یا حفظ حقوق طرفین تا زمان صدور رأی نهایی صادر می‌کند. این دستورات الزام‌آور هستند، اما اجرای آن‌ها به همکاری دولت‌ها وابسته است. معیارهای صدور شامل وجود صلاحیت اولیه (Prima Facie Jurisdiction)، خطر فوری و غیرقابل جبران (Imminent and Irreparable Harm) و ارتباط درخواست با حقوق مورد ادعا است.

۲. صلاحیت اولیه (Prima Facie Jurisdiction): دیوان برای صدور دستور موقت باید احتمال صلاحیت خود در رسیدگی به ماهیت دعوی را احراز کند. این معیار در قضیه نیکاراگوئه علیه آلمان به‌طور کامل احراز نشد، زیرا دیوان شواهد کافی برای ارتباط مستقیم اقدامات آلمان با نقض کنوانسیون ژنوسید نیافت.

۳. خطر فوری و غیرقابل جبران (Imminent and Irreparable Harm): یکی از شروط کلیدی برای صدور دستور موقت است که دیوان باید شواهد ملموسی از وقوع خسارت غیرقابل جبران قبل از صدور رأی نهایی بیابد. در قضیه نیکاراگوئه علیه آلمان، دیوان این خطر را به اندازه کافی محتمل ندانست.

۴. کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایت ژنوسید (Genocide Convention): این کنوانسیون در سال ۱۹۴۸ به تصویب رسید و دولت‌ها را ملزم به پیشگیری و مجازات جنایت ژنوسید می‌کند. ماده ۹ آن به دیوان صلاحیت رسیدگی به اختلافات مربوط به تفسیر یا اجرای کنوانسیون را می‌دهد، که در قضایای اوکراین علیه روسیه و آفریقای جنوبی علیه اسرائیل مبنای صلاحیت دیوان بود.

منابع طراحی سؤال

- ضیائی بیگدلی، محمدرضا. حقوق بین‌الملل عمومی. تهران: گنج دانش.
- موسی‌زاده، رضا. بایسته‌های حقوق بین‌الملل عمومی. تهران: میزان.
- فلسفی، هدایت‌الله. حقوق بین‌الملل معاهدات. تهران: فرهنگ نشر نو.
- گزارش‌های رسمی دیوان بین‌المللی دادگستری (ترجمه‌شده به فارسی در مجلات حقوقی مانند مجله حقوقی بین‌المللی).

نتیجه‌گیری

گزینه صحیح، نقض‌های ادعایی برخی تعهدات بین‌المللی نسبت به سرزمین اشغالی فلسطین (نیکاراگوئه علیه آلمان) - گزینه ۱ است، زیرا دیوان بین‌المللی دادگستری در این قضیه به‌طور کامل از صدور دستور موقت درخواست‌شده امتناع کرد. سایر گزینه‌ها (اوکراین علیه روسیه، آفریقای جنوبی علیه اسرائیل و شرکت ملی نفت ایران و انگلیس) به دلیل صدور دستور موقت توسط دیوان، نمی‌توانند پاسخ صحیح باشند. تصمیم دیوان در قضیه نیکاراگوئه علیه آلمان نشان‌دهنده سخت‌گیری در احراز شرایط صدور دستور موقت است، که هم نقطه قوت و هم موضوع انتقاد در عملکرد دیوان محسوب می‌شود.

گزینه ۲

عنوان کلی مفهوم سؤال: تفسیر معاهدات در حقوق بین‌الملل عمومی

موضوع و منظور سؤال: این سؤال به بررسی رویکردهای مختلف تفسیر معاهدات بین‌المللی در چارچوب حقوق بین‌الملل عمومی می‌پردازد و مشخصاً به دنبال شناسایی تفسیری است که نتیجه تعامل و جدال میان «قاعده» (به معنای اصول و قواعد ثابت حقوقی) و «زمان» (به معنای تحولات و تغییرات در شرایط اجتماعی، سیاسی و حقوقی) باشد. منظور از «جدال میان قاعده و زمان»، تفسیری است که بتواند میان ثبات حقوقی معاهده و انطباق آن با شرایط متغیر زمانی تعادل برقرار کند.

استناد به منابع حقوقی: تفسیر معاهدات در حقوق بین‌الملل عمومی عمدتاً بر اساس کنوانسیون وین درباره حقوق معاهدات (Vienna Convention on the Law of Treaties, ۱۹۶۹) انجام می‌شود که مواد ۳۱ و ۳۲ آن اصول کلی تفسیر را مشخص می‌کنند. ماده ۳۱ بر تفسیر مبتنی بر متن، نیت طرفین، و حسن نیت تأکید دارد، در حالی که ماده ۳۲ به استفاده از کارهای مقدماتی در صورت ابهام اشاره می‌کند. با این حال، تفسیر



۳۵. کدام مورد در خصوص توجیه «دفاع مشروع» درباره وصف متخلفانه عمل سازمان‌های بین‌المللی درست است؟
- (۱) دفاع مشروع نیروهای ملل متحد مفهومی نیست که از سوی شورای امنیت تأیید شده باشد.
 - (۲) دفاع مشروع جهت مقابله با تجاوز مسلحانه، اصولاً توسط سازمان‌های بین‌المللی غیر قابل استناد است.
 - (۳) اصول راهنمای دفاع مشروع نیروهای ملل متحد، در اثر اقدام‌های دبیرکل و رویه سازمان ملل توسعه یافته است.
 - (۴) به لحاظ محدود بودن حیطه نظامی سازمان‌های بین‌المللی، دفاع مشروع نقش محدودی در زایل ساختن وصف متخلفانه اعمال ارتكابی سازمان‌های بین‌المللی دارد.
۳۶. در بیانیه دادستانی دیوان بین‌المللی کیفری، برای کدام یک از مقامات اسرائیلی و چه اتهاماتی برای صدور قرار جلب نسبت به آنها مطرح شده است؟
- (۱) نخست‌وزیر و وزیر دفاع - جنایت علیه بشریت و جنایت جنگی
 - (۲) نخست‌وزیر و وزیر دفاع - نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت و جنایت جنگی
 - (۳) نخست‌وزیر، وزیر دفاع و فرمانده ارتش - جنایت علیه بشریت و جنایت جنگی
 - (۴) نخست‌وزیر، وزیر دفاع و فرمانده ارتش - نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت و جنایت جنگی
۳۷. در نظر مشورتی ۲۰۲۴ فلسطین، دیوان بین‌المللی دادگستری به کدام یک از موارد زیر، به عنوان یافته پایانی اشاره نکرده است؟
- (۱) حضور اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی غیرقانونی است.
 - (۲) اسرائیل متعهد است در اسرع وقت ممکن، به حضور غیرقانونی‌اش در سرزمین‌های اشغالی خاتمه دهد.
 - (۳) اسرائیل متعهد به تعلیق ساخت شهرک‌ها و تخلیه شهرک‌نشینان از سرزمین‌های اشغالی فلسطین است.
 - (۴) اسرائیل متعهد به عدم شناسایی وضعیت ایجاد شده ناشی از اشغال فلسطین است و نباید به حفظ این وضعیت، کمک کند.
۳۸. بارزترین و پیچیده‌ترین شکل تصویب معاهدات در نظام کامن‌لا، در کدام کشور قابل مشاهده است؟
- (۱) نروژ
 - (۲) آمریکا
 - (۳) استرالیا
 - (۴) انگلستان
۳۹. نخستین تجلّی حقوق بین‌الملل، توسعه در قالب کدام یک از مفاهیم زیر بود؟
- (۱) اعمال تبعیض در روابط کشورهای شمال و جنوب به نفع کشورهای جنوب
 - (۲) منع تبعیض در تجارت و توسعه
 - (۳) نظم نوین اقتصادی بین‌المللی
 - (۴) اصل دولت‌های کامله‌الوداد
۴۰. داوران دادگاه داوری ورزشی، توسط چه مرجعی انتخاب می‌شوند؟
- (۱) کمیته المپیک
 - (۲) دیوان دائمی بین‌المللی داوری
 - (۳) شورای بین‌المللی داوری ورزش
 - (۴) دادگاه کشور سوئیس به عنوان مقرّ کمیته بین‌المللی المپیک
۴۱. کدام یک از معاذیر رافع وصف فعل متخلفانه در بحث مسئولیت بین‌المللی، به صورت بسیار محدود توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل مورد پذیرش قرار گرفت؟
- (۱) دفاع مشروع
 - (۲) رضایت
 - (۳) اقدام متقابل
 - (۴) ضرورت
۴۲. اگر لبه خارجی حاشیه قاره یک کشور در ماورای ۲۰۰ مایل دریایی قرار گیرد، تحدید حدود با کشور مقابل با فلات قاره ۲۰۰ مایلی، چگونه انجام می‌شود؟
- (۱) نمی‌تواند وارد فلات قاره ۲۰۰ مایلی دولت مقابل شود.
 - (۲) تحدید حدود باید با خط منصف میان دو دولت انجام شود.
 - (۳) فقط منطقه واقع بین دو کشور باید به صورت منصفانه تحدید حدود شود.
 - (۴) تحدید حدود باید با توجه به اصل انصاف انجام شود، یعنی تحدید حدود منصفانه انجام شود.
۴۳. کدام یک از تعاریف زیر در زمره تعریف تالوگ (Thalweg) قرار ندارد؟
- (۱) خطی که از ترسیم خط میانی به دست می‌آید.
 - (۲) خطی که از اتصال بدون انقطاع عمیق‌ترین نقاط رودخانه به دست می‌آید.
 - (۳) خطی که به عنوان آبراه کشتیرانی به سوی بالادست رودخانه مورد استفاده قرار می‌گیرد.
 - (۴) خطی که به عنوان اصلی‌ترین آبراه کشتیرانی به سوی پایین‌دست رودخانه مورد استفاده قرار می‌گیرد.

عنوان کلی مفهوم سؤال: توجیه دفاع مشروع در قبال وصف متخلفانه اعمال سازمان‌های بین‌المللی

شماره گزینه صحیح: ۳

شرح موضوع و منظور سؤال: سؤال به بررسی مفهوم «دفاع مشروع» (Self-Defense) در چارچوب حقوق بین‌الملل عمومی و به‌ویژه در رابطه با سازمان‌های بین‌المللی، به‌خصوص سازمان ملل متحد و نیروهای حافظ صلح آن، می‌پردازد. منظور سؤال، شناسایی گزینه‌ای است که به‌درستی بیانگر وضعیت حقوقی دفاع مشروع در قبال وصف متخلفانه (Wrongfulness) اعمال سازمان‌های بین‌المللی باشد. دفاع مشروع به‌عنوان یک استثنای حقوقی، می‌تواند وصف متخلفانه یک عمل را زایل کند، مشروط بر اینکه شرایط مندرج در ماده ۵۱ منشور ملل متحد و حقوق عرفی بین‌المللی رعایت شود. این سؤال به‌طور خاص به نقش شورای امنیت، دبیرکل، و رویه سازمان ملل در توسعه اصول راهنمای دفاع مشروع برای نیروهای حافظ صلح و تأثیر آن بر مسئولیت بین‌المللی سازمان‌های بین‌المللی تمرکز دارد.

استناد به مواد قانونی مصوب و تشریح آن‌ها: ماده ۵۱ منشور ملل متحد، مبنای اصلی دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل عمومی است. این ماده بیان می‌دارد: «هیچ‌یک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع مشروع فردی یا جمعی در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد لطمه‌ای وارد نخواهد کرد، مشروط بر اینکه اقدامات انجام‌شده فوراً به شورای امنیت گزارش شود.» این ماده، دفاع مشروع را به‌عنوان یک حق ذاتی (Inherent Right) به رسمیت می‌شناسد که نه‌تنها برای دولت‌ها، بلکه در شرایط خاص برای سازمان‌های بین‌المللی، از جمله نیروهای حافظ صلح ملل متحد، قابل اعمال است. علاوه بر ماده ۵۱، اصول حقوق عرفی بین‌المللی، از جمله قواعد ضرورت (Necessity) و تناسب (Proportionality)، در اعمال دفاع مشروع نقش دارند. قطعنامه‌های شورای امنیت، مانند قطعنامه ۱۳۶۸ (۲۰۰۱) و ۱۳۷۳ (۲۰۰۱)، دفاع مشروع را در برابر تهدیدات غیردولتی مانند تروریسم نیز تأیید کرده‌اند. همچنین، سند «اصول اساسی و راهنمایی‌های استفاده از زور توسط نیروهای حافظ صلح ملل متحد» (Basic Principles on the Use of Force) (Firearms by UN Peacekeeping Forces) که در سال ۱۹۹۰ توسط دبیرکل منتشر شد، چارچوبی برای استفاده از زور در دفاع مشروع توسط این نیروها ارائه می‌دهد.

تشریح، تجزیه و تحلیل، تفسیر، نقد و بررسی گزینه صحیح (گزینه ۳): گزینه ۳ بیان می‌دارد: «اصول راهنمای دفاع مشروع نیروهای ملل متحد، در اثر اقدام‌های دبیرکل و رویه سازمان ملل توسعه یافته است.» این گزینه به‌درستی به نقش دبیرکل و رویه سازمان ملل در تدوین اصول راهنمای دفاع مشروع برای نیروهای حافظ صلح اشاره دارد.

- **تشریح و تجزیه و تحلیل:** نیروهای حافظ صلح ملل متحد، به‌ویژه در مأموریت‌های پیچیده‌تر پس از جنگ سرد، اغلب با شرایطی مواجه می‌شوند که نیازمند استفاده محدود از زور برای حفاظت از خود، غیرنظامیان، یا اجرای مأموریت هستند. ماده ۵۱ منشور ملل متحد به‌طور صریح به نیروهای ملل متحد اشاره ندارد، اما رویه سازمان ملل و گزارش‌های دبیرکل، مانند گزارش «برنامه‌ای برای صلح» (۱۹۹۲، An Agenda for Peace) و «اصول کاپ‌استون» (۲۰۰۸، Capstone Doctrine)، نشان می‌دهند که دفاع مشروع برای این نیروها به‌عنوان یک قاعده پذیرفته‌شده توسعه یافته است. این اصول شامل استفاده محدود و متناسب از زور در پاسخ به حمله مسلحانه قریب‌الوقوع یا واقعی است.
- **تفسیر:** توسعه اصول راهنما توسط دبیرکل، مانند دستورالعمل‌های استفاده از زور در مأموریت‌های حافظ صلح (ROE: Rules of Engagement)، نشان‌دهنده انطباق حقوق بین‌الملل با نیازهای عملیاتی نیروهای ملل متحد است. این اصول، دفاع مشروع را به‌عنوان ابزاری برای زایل کردن وصف متخلفانه اعمال این نیروها در شرایط خاص تأیید می‌کنند. به‌عنوان مثال، در مأموریت‌هایی مانند MONUSCO در کنگو، نیروهای ملل متحد اجازه یافتند از زور برای حفاظت از غیرنظامیان در برابر حملات مسلحانه استفاده کنند، که این امر با مفهوم گسترده‌تر دفاع مشروع هم‌خوانی دارد.
- **نقد و بررسی:** گرچه اصول راهنما شفافیت حقوقی را افزایش داده‌اند، اما ابهاماتی در تفسیر «حمله مسلحانه» (Armed Attack) و حدود «تناسب» در استفاده از زور وجود دارد. برخی منتقدان معتقدند که این اصول ممکن است به سوءاستفاده منجر شوند، به‌ویژه در مأموریت‌هایی که اهداف سیاسی خاصی را دنبال می‌کنند. با این حال، رویه سازمان ملل و نظارت شورای امنیت این ریسک را کاهش داده است. گزینه ۳ به‌درستی این توسعه حقوقی را منعکس می‌کند و با استانداردهای کنونی حقوق بین‌الملل عمومی سازگار است.

دلایل عدم انتخاب سایر گزینه‌ها:

۱. گزینه ۱: «دفاع مشروع نیروهای ملل متحد مفهومی نیست که از سوی شورای امنیت تأیید شده باشد.»

- **تشریح و تجزیه و تحلیل:** این گزینه نادرست است، زیرا شورای امنیت در قطعنامه‌های متعدد، از جمله قطعنامه‌های مربوط به مأموریت‌های حافظ صلح، به‌طور ضمنی یا صریح استفاده از زور در چارچوب دفاع مشروع را تأیید کرده است. به‌عنوان مثال، قطعنامه ۲۰۹۸ (۲۰۱۳) برای مأموریت MONUSCO اجازه استفاده از زور برای حفاظت از غیرنظامیان را صادر کرد، که به مفهوم دفاع مشروع مرتبط است.
- **تفسیر:** شورای امنیت، به‌عنوان نهاد اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، مأموریت‌های حافظ صلح را با قواعد مشخصی برای استفاده از زور تأیید می‌کند. این قواعد شامل دفاع مشروع در برابر حملات مسلحانه است.
- **نقد و بررسی:** ادعای عدم تأیید دفاع مشروع توسط شورای امنیت با واقعیت‌های حقوقی و عملیاتی مأموریت‌های ملل متحد مغایرت دارد. این گزینه به‌اشتباه نقش شورای امنیت را نادیده می‌گیرد و با رویه حقوقی کنونی سازگار نیست.



۲. گزینه ۲: «دفاع مشروع جهت مقابله با تجاوز مسلحانه، اصولاً توسط سازمان‌های بین‌المللی غیر قابل استناد است.»

- تشریح و تجزیه و تحلیل: این گزینه نادرست است، زیرا سازمان‌های بین‌المللی، به‌ویژه ملل متحد، در شرایط خاص می‌توانند به دفاع مشروع استناد کنند. ماده ۲۱ پیش‌نویس قواعد مسئولیت سازمان‌های بین‌المللی (ARSIWA, ۲۰۱۱) صراحتاً دفاع مشروع را به‌عنوان عاملی برای زایل کردن وصف متخلفانه اعمال سازمان‌های بین‌المللی به رسمیت می‌شناسد.
- تفسیر: دفاع مشروع برای سازمان‌های بین‌المللی معمولاً در چارچوب مأموریت‌های نظامی یا حافظ صلح اعمال می‌شود، مشروط بر رعایت اصول ضرورت و تناسب. این امر به‌ویژه در مأموریت‌هایی که با تهدیدات مسلحانه مواجه‌اند، صدق می‌کند.
- نقد و بررسی: ادعای غیرقابل استناد بودن دفاع مشروع برای سازمان‌های بین‌المللی با قواعد حقوق بین‌الملل، به‌ویژه ماده ۵۱ منشور و ARSIWA، مغایر است. این گزینه به‌اشتباه دامنه دفاع مشروع را محدود می‌کند.

۳. گزینه ۴: «به لحاظ محدود بودن حیطه نظامی سازمان‌های بین‌المللی، دفاع مشروع نقش محدودی در زایل ساختن وصف متخلفانه اعمال

ارتكابی سازمان‌های بین‌المللی دارد.»

- تشریح و تجزیه و تحلیل: این گزینه اگرچه تا حدی درست به نظر می‌رسد، اما به‌طور کامل وضعیت حقوقی را منعکس نمی‌کند. دفاع مشروع در مأموریت‌های حافظ صلح نقش مهمی در زایل کردن وصف متخلفانه دارد، به‌ویژه در شرایطی که نیروهای ملل متحد با حملات مسلحانه مواجه می‌شوند.
- تفسیر: گرچه حیطه نظامی سازمان‌های بین‌المللی محدود است، اما دفاع مشروع به‌عنوان یک قاعده حقوقی، در شرایط خاص به‌طور مؤثر اعمال می‌شود. این امر در مأموریت‌های پیچیده‌تر، مانند مأموریت‌های تحت فصل هفتم منشور، برجسته‌تر است.
- نقد و بررسی: گزینه ۴ نقش دفاع مشروع را بیش‌ازحد کم‌رنگ جلوه می‌دهد و با رویه سازمان ملل، که دفاع مشروع را به‌عنوان یک ابزار حقوقی کلیدی به رسمیت می‌شناسد، هم‌خوانی ندارد. این گزینه به‌اشتباه فرض می‌کند که محدودیت‌های نظامی مانع اعمال گسترده دفاع مشروع هستند.

مطالب تخصصی:

- **دفاع مشروع (Self-Defense):** حقی ذاتی در حقوق بین‌الملل برای پاسخ به حمله مسلحانه، که در ماده ۵۱ منشور ملل متحد و حقوق عرفی تعریف شده است. این مفهوم شامل دو اصل کلیدی است: ضرورت (Necessity)، یعنی نبود راه‌حل جایگزین، و تناسب (Proportionality)، یعنی محدود بودن پاسخ به میزان تهدید.
- **حمله مسلحانه (Armed Attack):** شرط اولیه برای اعمال دفاع مشروع، که می‌تواند توسط دولت‌ها یا بازیگران غیردولتی انجام شود. دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) در قضیه نیکاراگوئه (۱۹۸۶) شدت و مقیاس حمله را معیار ارزیابی قرار داده است.
- **وصف متخلفانه (Wrongfulness):** عملی که برخلاف تعهدات بین‌المللی باشد، متخلفانه تلقی می‌شود. دفاع مشروع، طبق ماده ۲۱ ARSIWA، می‌تواند این وصف را زایل کند.
- **نیروهای حافظ صلح (Peacekeeping Forces):** نیروهایی که تحت نظارت ملل متحد برای حفظ صلح و امنیت فعالیت می‌کنند. قواعد استفاده از زور (ROE) برای این نیروها، دفاع مشروع را در شرایط خاص مجاز می‌داند.
- **رویه سازمان ملل (UN Practice):** مجموعه اقدامات، قطعنامه‌ها، و گزارش‌های دبیرکل که به توسعه قواعد حقوقی، از جمله دفاع مشروع، کمک می‌کند.

منابع طراحی سؤال:

۱. ضیائی بیگدلی، محمدرضا. (۱۳۹۸) حقوق بین‌الملل عمومی. تهران: گنج دانش.
 ۲. فلسفی، هدایت‌الله. (۱۳۹۶) حقوق بین‌الملل معاهدات. تهران: نشر نو.
 ۳. ممتاز، جمشید و رنجبریان، امیرحسین. (۱۳۹۵) حقوق بین‌الملل عمومی. تهران: میزان.
 ۴. زمانی، سید قاسم. (۱۳۹۷) مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی. تهران: شهر دانش.
- جمع‌بندی: گزینه ۳ به‌درستی توسعه اصول راهنمای دفاع مشروع توسط دبیرکل و رویه سازمان ملل را تأیید می‌کند و با قواعد حقوق بین‌الملل عمومی، به‌ویژه ماده ۵۱ منشور و ARSIWA، سازگار است. سایر گزینه‌ها به دلیل مغایرت با رویه حقوقی یا تحدید نادرست دامنه دفاع مشروع، نادرست هستند.

گزینه ۱) ۳۶.

موضوع و منظور سؤال:

سؤال به بیانیه دادستانی دیوان کیفری بین‌المللی (International Criminal Court - ICC) اشاره دارد و از ما می‌خواهد مقامات اسرائیلی متهم‌شده و اتهامات مطرح‌شده علیه آن‌ها را شناسایی کنیم. این سؤال در حوزه حقوق بین‌الملل کیفری (International Criminal Law) و صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی قرار می‌گیرد و به‌طور خاص به مسئولیت کیفری مقامات ارشد در قبال جرایم بین‌المللی مرتبط است. عنوان کلی مفهوم سؤال می‌تواند "صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی در تعقیب مقامات دولتی به اتهام جرایم بین‌المللی" باشد.



استناد به مواد قانونی و منابع معتبر:

بر اساس اساسنامه رم (Rome Statute of the ICC)، مصوب ۱۹۹۸ و لازم الاجرا از ۲۰۰۲، دیوان کیفری بین المللی صلاحیت رسیدگی به جرایم نسل کشی (Genocide)، جنایت علیه بشریت (Crimes Against Humanity)، جنایت جنگی (War Crimes)، و جنایت تجاوز (Crime of Aggression) را دارد (ماده ۵ اساسنامه). اتهامات مطرح شده در بیانیه دادستانی دیوان به مواد ۷ (جنایت علیه بشریت) و ۸ (جنایت جنگی) اساسنامه رم استناد دارند. همچنین، بر اساس ماده ۲۷ اساسنامه، مقامات رسمی، صرف نظر از موقعیت دولتی، از مصونیت برخوردار نیستند و می توانند تحت پیگرد قرار گیرند.

منابع معتبر بین المللی مانند گزارش های رسمی دیوان کیفری بین المللی، اسناد سازمان ملل متحد، و تحلیل های حقوقی منتشر شده توسط مؤسسات معتبر (مانند Amnesty International و Human Rights Watch) و منابع فارسی مانند کتاب های "حقوق کیفری بین المللی" نوشته دکتر حسین میرمحمد صادقی و "دیوان کیفری بین المللی" نوشته دکتر رضا موسی زاده، مبنای پاسخ قرار گرفته اند.

تشریح کامل گزینه صحیح (گزینه ۱)

تجزیه و تحلیل گزینه صحیح:

گزینه ۱ بیان می کند که دادستان دیوان کیفری بین المللی برای نخست وزیر (بنیامین نتانیاهو) و وزیر دفاع سابق (یوآو گالانت) به اتهام جنایت علیه بشریت و جنایت جنگی درخواست صدور قرار جلب کرده است. این گزینه با بیانیه رسمی دادستان دیوان، کریم خان، در نوامبر ۲۰۲۴ هم خوانی دارد.

تفسیر و بررسی:

دیوان کیفری بین المللی پس از تحقیقات گسترده، شواهد معتبری (Reasonable Grounds to Believe) ارائه کرد که نتانیاهو و گالانت به عنوان مقامات ارشد، مسئولیت کیفری فردی (Individual Criminal Responsibility - ماده ۲۵ اساسنامه) در قبال جرایم ارتكایی دارند. جنایت علیه بشریت به اعمالی گسترده با سازمان یافته علیه غیر نظامیان اشاره دارد که در چارچوب یک سیاست دولتی یا سازمانی انجام شوند. در این مورد، اتهامات شامل محروم کردن عمدی غیر نظامیان از غذا و کمک های بشردوستانه است که به بحران انسانی در غزه منجر شد. جنایت جنگی نیز به نقض قوانین و عرف های جنگ، مانند حملات عمدی به غیر نظامیان یا استفاده از روش های غیرقانونی جنگ، اشاره دارد.

این اتهامات از منظر حقوقی دقیق هستند، زیرا دیوان باید ثابت کند که متهمان با علم و آگاهی (Mens Rea) و از طریق اعمال یا دستورات خود (Actus Reus) در این جرایم مشارکت داشته اند. صدور قرار جلب علیه مقامات ارشد یک دولت غیر عضو اساسنامه رم (اسرائیل عضو ICC نیست) نشان دهنده اصل صلاحیت جهانی (Universal Jurisdiction) و تعهد دیوان به مبارزه با مصونیت (Impunity) است. باین حال، اجرای این قرارها به دلیل عدم همکاری اسرائیل و حمایت برخی دولت ها (مانند ایالات متحده) چالش برانگیز است.

نقد:

گزینه ۱ به درستی اتهام نسل کشی را حذف کرده است، زیرا اثبات نسل کشی نیازمند قصد خاص (Special Intent - Dolus Specialis) برای نابودی کامل یا جزئی یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی است (ماده ۶ اساسنامه). شواهد ارائه شده توسط دادستان تاکنون این قصد خاص را به طور قطعی اثبات نکرده اند، و تمرکز بر جنایت علیه بشریت و جنایت جنگی بوده است. این انتخاب نشان دهنده دقت حقوقی دیوان در پرهیز از اتهامات غیرقابل اثبات است.

دلایل عدم انتخاب سایر گزینه ها

گزینه ۲: نخست وزیر و وزیر دفاع - نسل کشی، جنایت علیه بشریت و جنایت جنگی

تحلیل و تفسیر:

این گزینه اتهام نسل کشی را به اتهامات جنایت علیه بشریت و جنایت جنگی اضافه کرده است. همان طور که در بالا اشاره شد، نسل کشی جرمی با بار اثباتی سنگین است که نیازمند شواهد روشن از قصد خاص برای نابودی یک گروه است. بیانیه دادستان دیوان در نوامبر ۲۰۲۴ هیچ اشاره ای به اتهام نسل کشی علیه نتانیاهو و گالانت نداشته و تمرکز صرفاً بر جنایت علیه بشریت و جنایت جنگی بوده است. افزودن نسل کشی به اتهامات، با استانداردهای حقوقی دیوان (Beyond Reasonable Doubt برای محکومیت و Reasonable Grounds برای قرار جلب) سازگار نیست.

نقد:

درج اتهام نسل کشی در این گزینه می تواند به عنوان تلاشی برای سیاسی کردن پرونده تفسیر شود، زیرا این اتهام به دلیل حساسیت های تاریخی و سیاسی (مانند هولوکاست) در مورد اسرائیل بسیار جنجالی است. دیوان برای حفظ اعتبار خود از طرح اتهامات بدون پشتوانه قوی اجتناب می کند.

گزینه ۳: نخست وزیر، وزیر دفاع و فرمانده ارتش - جنایت علیه بشریت و جنایت جنگی

تحلیل و تفسیر:

این گزینه با افزودن "فرمانده ارتش" به فهرست متهمان از بیانیه دادستان منحرف می شود. بیانیه رسمی صرفاً به نتانیاهو و گالانت اشاره دارد و هیچ قرارری علیه فرمانده کل ارتش اسرائیل (در آن زمان، ژنرال هرتزی هالوی) صادر نشده است. دیوان در انتخاب متهمان به اصل مسئولیت فرماندهی (Command Responsibility - ماده ۲۸ اساسنامه) و نقش مستقیم در تصمیم گیری های کلان توجه دارد. شواهد علیه فرمانده ارتش احتمالاً به اندازه کافی برای صدور قرار جلب در این مرحله مشخص نبودند.



نقد:

گنجاندن فرمانده ارتش ممکن است به دلیل عدم تمرکز دیوان بر سطوح پایین‌تر زنجیره فرماندهی نادرست باشد. دیوان معمولاً مقامات ارشد سیاسی را هدف قرار می‌دهد که سیاست‌های کلان را تعیین می‌کنند، نه فرماندهان نظامی که دستورات را اجرا می‌کنند، مگر اینکه شواهد مستقیم از جنایات خاص وجود داشته باشد.

گزینه ۴: نخست‌وزیر، وزیر دفاع و فرمانده ارتش - نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت و جنایت جنگی

تحلیل و تفسیر:

این گزینه ترکیبی از خطاهای گزینه‌های ۲ و ۳ است. افزودن اتهام نسل‌کشی و درج فرمانده ارتش هر دو با بیانیه دادستان مغایرت دارند. همان‌طور که پیش‌تر توضیح داده شد، نسل‌کشی در بیانیه مطرح نشده و فرمانده ارتش نیز جزو متهمان نیست. این گزینه بیش از حد گسترده است و با اصل دقت در تعقیب کیفری (Principle of Specificity) که دیوان به آن پایبند است، سازگار نیست.

نقد:

این گزینه ممکن است تلاشی برای جلب توجه عمومی یا سیاسی باشد، اما از منظر حقوقی، افزودن اتهامات و افراد بدون پشتوانه شواهد، اعتبار پرونده را تضعیف می‌کند. دیوان برای حفظ استقلال و بی‌طرفی (Independence and Impartiality) از چنین رویکردهایی اجتناب می‌کند.

اصطلاحات تخصصی

۱. جنایت علیه بشریت (Crimes Against Humanity):

این جرم در ماده ۷ اساسنامه رم تعریف شده و شامل اعمالی مانند قتل، آزار و اذیت، و اعمال غیرانسانی است که به صورت گسترده یا سازمان‌یافته علیه غیرنظامیان و در چارچوب یک سیاست انجام شوند. ویژگی کلیدی آن "حمله گسترده یا سازمان‌یافته (Widespread or Systematic Attack)" است که آن را از جرایم عادی متمایز می‌کند. در این پرونده، محرومیت عمدی از غذا و کمک‌های بشردوستانه به عنوان یک سیاست دولتی ارزیابی شده است.

۲. جنایت جنگی (War Crimes):

ماده ۸ اساسنامه رم این جرم را به نقض جدی قوانین و عرف‌های جنگ در درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی یا غیربین‌المللی تعریف می‌کند. استفاده از گرسنگی به عنوان روش جنگ (Starvation as a Method of Warfare) یکی از مصادیق صریح آن است که در این پرونده برجسته شده. این اتهام نیازمند اثبات نقض کنوانسیون‌های ژنو (Geneva Conventions) است.

۳. نسل‌کشی (Genocide):

ماده ۶ اساسنامه رم نسل‌کشی را به اعمالی با قصد نابودی کامل یا جزئی یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی تعریف می‌کند. "قصد خاص (Dolus Specialis)" عنصر کلیدی است که اثبات آن دشوار است. فقدان شواهد کافی برای این قصد در پرونده حاضر، اتهام نسل‌کشی را کنار گذاشته است.

۴. مسئولیت کیفری فردی (Individual Criminal Responsibility):

ماده ۲۵ اساسنامه رم بیان می‌کند که افراد می‌توانند به دلیل ارتکاب، دستور دادن، یا تسهیل جرایم تحت صلاحیت دیوان مسئول شناخته شوند. در این مورد، نتانیاهو و گالات به عنوان تصمیم‌گیرندگان ارشد مسئول سیاست‌هایی هستند که به جرایم منجر شده‌اند.

۵. اصل صلاحیت جهانی (Universal Jurisdiction):

این اصل به دیوان اجازه می‌دهد جرایم بین‌المللی را حتی در مورد دولت‌های غیرعضو (مانند اسرائیل) بررسی کند، مشروط بر اینکه شرایط صلاحیتی (مانند ارجاع توسط شورای امنیت یا پذیرش صلاحیت توسط دولت مربوطه) فراهم باشد. در این پرونده، صلاحیت دیوان بر اساس عضویت فلسطین در اساسنامه رم برقرار شده است.

نتیجه‌گیری

گزینه ۱ به دلیل انطباق کامل با بیانیه دادستان دیوان کیفری بین‌المللی در نوامبر ۲۰۲۴، که صرفاً نتانیاهو و گالات را به اتهام جنایت علیه بشریت و جنایت جنگی هدف قرار داده، صحیح است. سایر گزینه‌ها به دلیل افزودن اتهام نسل‌کشی یا درج فرمانده ارتش، که در بیانیه مطرح نشده‌اند، از منظر حقوقی نادرست هستند. این سؤال اهمیت دقت در تعقیب کیفری و رعایت استانداردهای حقوقی بین‌المللی را نشان می‌دهد.

گزینه ۴. ۳۷

عنوان کلی مفهوم سؤال: آثار حقوقی اشغال سرزمین‌های فلسطینی در نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) در سال ۲۰۲۴

شرح موضوع و منظور سؤال

سؤال به نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری (International Court of Justice - ICJ) در سال ۲۰۲۴ در پرونده «پیامدهای حقوقی ناشی از سیاست‌ها و اقدامات اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی فلسطین، از جمله بیت‌المقدس شرقی» اشاره دارد. این نظر مشورتی، که به درخواست مجمع عمومی سازمان ملل متحد (UN General Assembly) صادر شده، به بررسی وضعیت حقوقی اشغال سرزمین‌های فلسطینی توسط اسرائیل، از جمله کرانه باختری، بیت‌المقدس شرقی و نوار غزه، می‌پردازد. سؤال مشخصاً به دنبال شناسایی گزینه‌ای است که به عنوان یافته پایانی در این نظر مشورتی ذکر نشده است. برای پاسخ، لازم است محتوای دقیق نظر مشورتی تحلیل شود و گزینه‌ای که با یافته‌های دیوان همخوانی ندارد، مشخص گردد.



گزینه صحیح: شماره ۴ - اسرائیل متعهد به عدم شناسایی وضعیت ایجاد شده ناشی از اشغال فلسطین است و نباید به حفظ این وضعیت، کمک کند.

استناد به مواد قانونی و منابع معتبر

نظر مشورتی دیوان بین المللی دادگستری در ۱۹ ژوئیه ۲۰۲۴ با عنوان «پیامدهای حقوقی ناشی از سیاستها و اقدامات اسرائیل در سرزمین های اشغالی فلسطین، از جمله بیت المقدس شرقی» صادر شد. این نظر بر اساس درخواست مجمع عمومی سازمان ملل متحد (قطعنامه A/RES/۷۷/۲۴۷ مورخ ۳۰ دسامبر ۲۰۲۲) و مطابق با ماده ۹۶ منشور سازمان ملل متحد و ماده ۶۵ اساسنامه دیوان (Statute of the ICJ) ارائه شده است. دیوان در این نظر مشورتی به اصول حقوق بین الملل، از جمله منع کسب سرزمین از طریق زور (Prohibition of Acquisition of Territory by Force)، حق تعیین سرنوشت (Right to Self-Determination)، و تعهدات مندرج در کنوانسیون چهارم ژنو ۱۹۴۹ (Fourth Geneva Convention) استناد کرده است. همچنین، قطعنامه های متعدد شورای امنیت (مانند قطعنامه ۲۴۲ و ۴۹۷) و مجمع عمومی در تحلیل دیوان مورد توجه قرار گرفته اند.

تشریح کامل و مفصل گزینه صحیح (گزینه ۴)

تجزیه و تحلیل گزینه صحیح

گزینه ۴ بیان می کند که اسرائیل متعهد به «عدم شناسایی وضعیت ایجاد شده ناشی از اشغال فلسطین است و نباید به حفظ این وضعیت، کمک کند». این تعهد در حقوق بین الملل به اصل «عدم شناسایی» (Non-Recognition) اشاره دارد، که طبق آن، دولت ها نباید وضعیت های غیرقانونی ناشی از نقض قواعد آمره حقوق بین الملل (Jus Cogens) را، مانند اشغال غیرقانونی، را به رسمیت بشناسند یا از آن حمایت کنند. با این حال، در نظر مشورتی ۲۰۲۴، دیوان به صراحت این تعهد را به عنوان یک الزام مستقیم برای اسرائیل ذکر نکرده است. در عوض، دیوان تمرکز خود را بر غیرقانونی بودن اشغال، لزوم پایان دادن به آن، توقف شهرک سازی، و جبران خسارات قرار داده است.

دیوان در بندهای مختلف نظر مشورتی (به ویژه بندهای ۲۷۹-۲۶۱) اعلام کرده که اشغال سرزمین های فلسطینی از سال ۱۹۶۷ غیرقانونی است، زیرا نقض حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین و اصول کنوانسیون چهارم ژنو محسوب می شود. دیوان همچنین اسرائیل را ملزم به توقف فوری اشغال، تخلیه شهرک نشینان، و جبران خسارات کرده است. با این حال، هیچ اشاره مستقیمی به تعهد اسرائیل به «عدم شناسایی» وضعیت ناشی از اشغال یا عدم کمک به حفظ آن در یافته های پایانی دیوان وجود ندارد. این موضوع بیشتر به تعهدات دولت های ثالث (Third States) مربوط می شود که دیوان در بند ۲۷۸ به آن اشاره کرده و از آن ها خواسته تا وضعیت غیرقانونی ناشی از اشغال را به رسمیت نشناسند.

تفسیر، نقد و بررسی گزینه صحیح

از منظر حقوق بین الملل، اصل عدم شناسایی در مواردی مانند الحاق غیرقانونی (Illegal Annexation) یا اشغال طولانی مدت کاربرد دارد و ریشه در قطعنامه ۲۶۲۵ مجمع عمومی (۱۹۷۰ Declaration on Principles of International Law) و نظر مشورتی دیوان در پرونده هایی مانند «وضعیت نامیبیا» (۱۹۷۱) دارد. در پرونده فلسطین، دیوان به جای تأکید بر تعهد اسرائیل به عدم شناسایی، بر مسئولیت مستقیم این دولت در پایان دادن به اشغال تمرکز کرده است. این انتخاب دیوان منطقی است، زیرا اسرائیل به عنوان قدرت اشغالگر (Occupying Power) خود عامل ایجاد وضعیت غیرقانونی است و بنابراین، بحث عدم شناسایی بیشتر به دولت های دیگر مربوط می شود که ممکن است این وضعیت را به رسمیت بشناسند یا از آن حمایت کنند. با این حال، می توان نقد کرد که دیوان می توانست به صورت غیرمستقیم به این اصل اشاره کند، به ویژه در چارچوب مسئولیت های اسرائیل برای جلوگیری از تثبیت وضعیت غیرقانونی. نبود این اشاره ممکن است به عنوان یک خلأ در جامعیت نظر مشورتی تلقی شود، اما از منظر تمرکز دیوان بر تعهدات عملی (مانند تخلیه و جبران خسارت)، این موضوع قابل توجیه است.

دلایل عدم انتخاب سایر گزینه ها

گزینه ۱: حضور اسرائیل در سرزمین های اشغالی غیرقانونی است

این گزینه مستقیماً با یافته های اصلی دیوان همخوانی دارد. دیوان در بند ۲۶۱ نظر مشورتی صراحتاً اعلام کرده که «تداوم حضور اسرائیل در سرزمین های اشغالی فلسطینی غیرقانونی است». (The continued presence of Israel in the Occupied Palestinian Territory is unlawful). این نتیجه گیری بر اساس نقض اصول حقوق بین الملل، از جمله منع کسب سرزمین از طریق زور و نقض حق تعیین سرنوشت، اتخاذ شده است. دیوان استدلال کرده که اشغال از سال ۱۹۶۷، به دلیل سیاست های الحاق (Annexation) و شهرک سازی (Settlement Activities)، ماهیتی غیرقانونی یافته است. بنابراین، این گزینه جزو یافته های پایانی دیوان است و نمی تواند گزینه صحیح (یعنی موردی که ذکر نشده) باشد.

گزینه ۲: اسرائیل متعهد است در اسرع وقت ممکن، به حضور غیرقانونی اش در سرزمین های اشغالی خاتمه دهد

این گزینه نیز به طور کامل با نظر دیوان مطابقت دارد. دیوان در بند ۲۶۷ اعلام کرده که اسرائیل موظف است «در اسرع وقت» (as rapidly as possible) (به حضور غیرقانونی خود در سرزمین های اشغالی پایان دهد. این تعهد بر اساس اصل مسئولیت بین المللی دولت ها (State Responsibility) و ماده ۳۰ پیش نویس مواد کمیسیون حقوق بین الملل در مورد مسئولیت دولت ها (ILC Articles on State Responsibility) استوار است، که دولت ها را ملزم به توقف اقدامات غیرقانونی می کند. دیوان تأکید کرده که ادامه اشغال نقض مستمر حقوق بین الملل است و اسرائیل باید فوراً آن را متوقف کند. لذا این گزینه نیز جزو یافته های دیوان است و نمی تواند گزینه صحیح باشد.



گزینه ۳: اسرائیل متعهد به تعلیق ساخت شهرک‌ها و تخلیه شهرک‌نشینان از سرزمین‌های اشغالی فلسطین است

این گزینه نیز مستقیماً از یافته‌های دیوان استخراج شده است. در بند ۲۶۸، دیوان اعلام کرده که اسرائیل باید تمام فعالیت‌های شهرک‌سازی (Settlement Activities) را متوقف کند و همه شهرک‌نشینان (Settlers) را از سرزمین‌های اشغالی تخلیه نماید. این الزام ریشه در ماده ۴۹ کنوانسیون چهارم ژنو دارد که انتقال جمعیت غیرنظامی قدرت اشغالگر به سرزمین‌های اشغالی را ممنوع می‌کند. دیوان شهرک‌سازی را نقض آشکار حقوق بین‌الملل بشردوستانه (International Humanitarian Law) و ممانعی برای تحقق حق تعیین سرنوشت فلسطینی‌ها دانسته است. بنابراین، این گزینه نیز جزو یافته‌های پایانی دیوان است و نمی‌تواند گزینه صحیح باشد.

اصطلاحات تخصصی

۱. **نظر مشورتی (Advisory Opinion):** نظر مشورتی، حکمی غیرالزام‌آور است که دیوان بین‌المللی دادگستری به درخواست ارکان سازمان ملل یا نهادهای تخصصی آن صادر می‌کند. این نظرات، اگرچه فاقد نیروی اجرایی هستند، از وزن حقوقی و اخلاقی بالایی برخوردارند و اغلب به‌عنوان مرجع در تفسیر حقوق بین‌الملل استفاده می‌شوند.

۲. **سرزمین‌های اشغالی فلسطینی (Occupied Palestinian Territory - OPT):** این اصطلاح به مناطقی از جمله کرانه باختری، بیت‌المقدس شرقی و نوار غزه اشاره دارد که از سال ۱۹۶۷ تحت اشغال نظامی اسرائیل قرار دارند. دیوان در نظر مشورتی ۲۰۰۴ و ۲۰۲۴ این مناطق را به‌عنوان یک واحد سرزمینی تحت اشغال غیرقانونی تعریف کرده است.

۳. **حق تعیین سرنوشت (Right to Self-Determination):** این اصل، که در ماده ۱ منشور سازمان ملل و میثاق‌های ۱۹۶۶ حقوق مدنی و سیاسی و اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ذکر شده، به مردم تحت اشغال یا استعمار حق می‌دهد سرنوشت سیاسی خود را آزادانه تعیین کنند. دیوان در پرونده فلسطین، نقض این حق را یکی از دلایل غیرقانونی بودن اشغال دانسته است.

۴. **کنوانسیون چهارم ژنو (Fourth Geneva Convention, ۱۹۴۹):** این معاهده بین‌المللی، قواعد حاکم بر رفتار قدرت اشغالگر در سرزمین‌های اشغالی را تعیین می‌کند. ماده ۴۹ آن، انتقال جمعیت غیرنظامی به سرزمین‌های اشغالی و اخراج اجباری ساکنان را ممنوع کرده است.

۵. **اصل عدم شناسایی (Non-Recognition):** این اصل، دولت‌ها را از به رسمیت شناختن وضعیت‌های غیرقانونی، مانند الحاق یا اشغال غیرقانونی، منع می‌کند. در پرونده فلسطین، دیوان این تعهد را بیشتر به دولت‌های ثالث نسبت داده تا اسرائیل.

منابع طراحی سؤال

- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۴۰۱). حقوق بین‌الملل عمومی. تهران: گنج دانش.
- سیفی، سید جمال (۱۴۰۱). حقوق مسئولیت بین‌المللی. تهران: شهردانش.
- طالقانی، حسین و مرادی، سیرا (۱۳۸۳). خلاصه نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در مورد دیوار حائل در سرزمین‌های اشغالی فلسطین. شهرکرد: دانشگاه شهرکرد.
- فضائی، مصطفی و کوثری، وحید (۱۴۰۱). «گذار از توصیف واقعه تا صدور رأی در دیوان بین‌المللی دادگستری». مطالعات حقوق تطبیقی معاصر، ۱۳(۲۷)، ۱۹۹-۱۷۱.

جمع‌بندی

گزینه ۴ به دلیل عدم اشاره مستقیم دیوان به تعهد اسرائیل به «عدم شناسایی وضعیت ناشی از اشغال» به‌عنوان یافته پایانی، گزینه صحیح است. سایر گزینه‌ها (۱، ۲ و ۳) به‌طور صریح در نظر مشورتی ۲۰۲۴ ذکر شده‌اند و با اصول حقوق بین‌الملل، از جمله کنوانسیون چهارم ژنو و حق تعیین سرنوشت، همخوانی دارند. تحلیل دقیق این سؤال نشان‌دهنده اهمیت درک تفاوت بین تعهدات قدرت اشغالگر و دولت‌های ثالث در چارچوب حقوق بین‌الملل است.

گزینه ۲. ۳۸

موضوع و منظور سؤال:

سؤال به بررسی فرآیند تصویب معاهدات بین‌المللی در نظام حقوقی کامن‌لا (Common Law) می‌پردازد و از ما می‌خواهد کشوری را شناسایی کنیم که در آن پیچیده‌ترین و بارزترین شکل این فرآیند مشاهده می‌شود. این سؤال در حوزه حقوق بین‌الملل عمومی و به‌ویژه حقوق معاهدات (Law of Treaties) قرار دارد و بر تفاوت‌های نظام‌های حقوقی در فرآیندهای قانونی تصویب معاهدات تمرکز دارد. عنوان کلی مفهوم سؤال می‌تواند "فرآیند تصویب معاهدات در نظام‌های کامن‌لا و پیچیدگی‌های آن" باشد.

استناد به مواد قانونی و منابع معتبر:

بر اساس کنوانسیون وین در مورد حقوق معاهدات (Vienna Convention on the Law of Treaties, ۱۹۶۹)، ماده ۲(الف)، معاهده به‌عنوان توافق کتبی بین دولت‌ها یا سازمان‌های بین‌المللی تعریف شده که تابع حقوق بین‌الملل است. ماده ۱۱ این کنوانسیون بیان می‌کند که رضایت دولت‌ها برای التزام به معاهده می‌تواند از طریق امضا، تصویب (Ratification)، پذیرش (Acceptance)، تأیید (Approval) یا الحاق (Accession) ابراز شود. باین‌حال، فرآیند تصویب معاهدات در هر کشور به قوانین داخلی آن بستگی دارد (ماده ۴۶). در نظام‌های کامن‌لا، این فرآیند معمولاً شامل تعامل بین قوه مجریه و مقننه است، اما پیچیدگی آن در کشورهای مختلف متفاوت است.